۷۲۳

نامهء پارسی ، دورهء اول ،شماره ۲ ، مهر ۱۳۳۸

xalvat.com

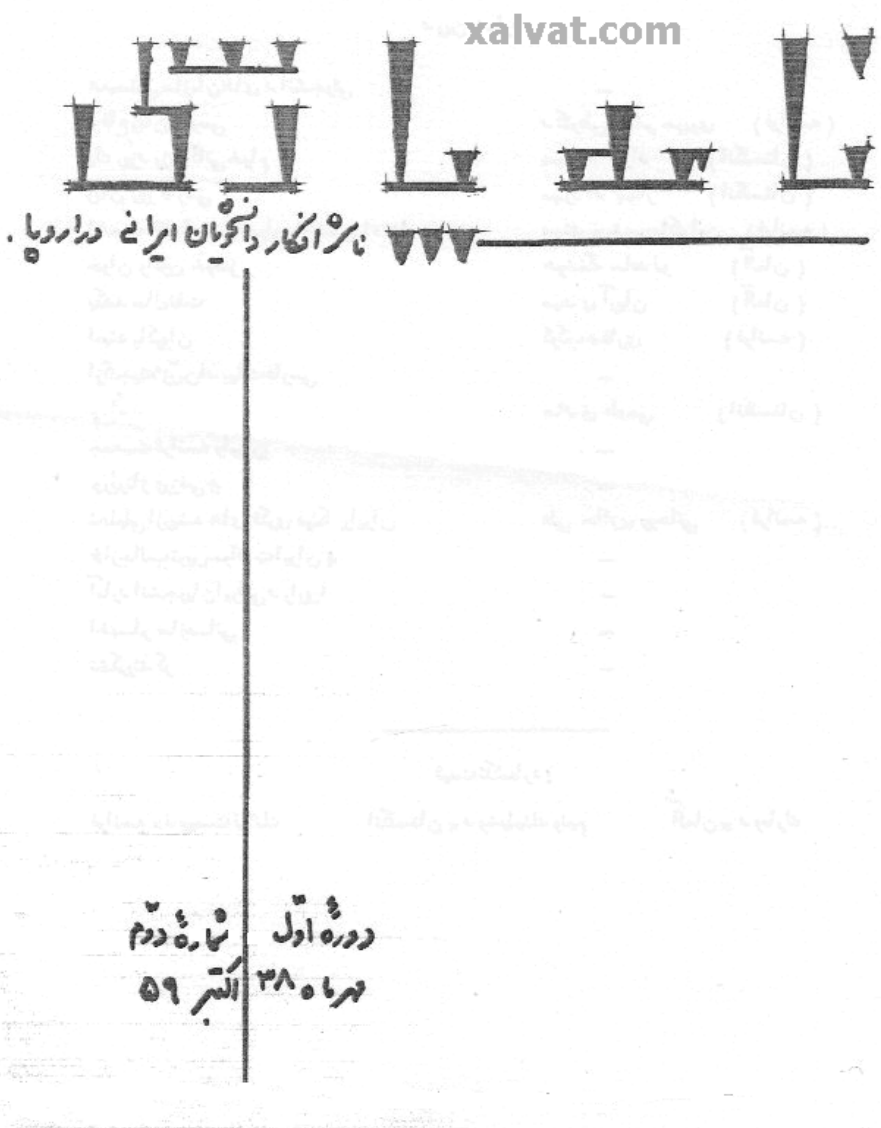

د انشجویان ورفقای ایرانی هانوروا قع گشت . منویات ونظریات رفقای د انشجوی ایرانی د رآلمان بخصوص هانورنیزطبعاً نمی تواند خارج ازحوزهٔ همکاری عمومی وتشریک مساعی مشترک د رراه بالا بردن سطح فکروحدت وپیوستگی فکری ود انشجوئی د راروپا باشد .

هیئت کارد اران سازمان د انشجویان ایرانی د رهانور، ضمن تشویق وتشکرازابتکاروپیشقدمی رفقای د انشجوی مقیم فرانسه د رتحت لوای اتحادیهٔ د انشجویان ایرانی د رفرانسه د رراه چاپ و انتشاریك نشریهٔ عمومی متعلق بکلیه د انشجویان ایرانی د راروپا ، بدین وسیله همکاری خود را با اد اره کنند گان « نامهٔ پارسی » د رکلیه جهات اعلام می نماید . . . . . »

ازطرف هیئت کارد اران سازمان د انشجویان ایرانی د رهانور

احمد زمانفر

هیئت تحریریه محترم نامه پارسی ،

« . . . سازمان د انشجویان ایرانی د انشگاه هامبورگ ازبد وتأسیس پیوسته کوشابوده و هست باوسائل وامکاناتی که د راختیارد ارد حقوق صنفی د انشجویان رامرعی د ارد ، عملاً روحدت آنهابکوشد وپیوند های محکم د وستی د رمیان اعضاء خود برقرارسازد . . . . توسعهٔ روزافزون استعداد های علمی ، اشتیاق وافری که انبوه د انشجویان ایرانی جهت کسب ود رك د انش وروش های نوین پژوهش باخود به اروپاوامریکامی آورند ، بی شك یکی ازنکات د رخشان تاریخ آینده میهن ماخواهد بود ود رسیروتکامل زند گی وحیات فکری ما پیچش قطعی خواهد د اد . پابپای این جنبش وجهش بد یع ، ضرورت تحکیم وتمرکزاصناف د انشجوئی بیش از هروقت د یگربچشم می خورد . سازمان د انشجویان ایرانی د انشگاه هامبورگ باعلم به این الزامات راه خود رابرگزیده است. نامه پسندیده پارسی به ابتکار شماچون حاوی افکارهمه د انشجویان است وند ای حق آنهارا د رصفحات خود منعکس می سازد ، مورد علاقه مانیزهست وبی شك مهمترین قدمی است به پیش وبسوی وحدت. مطمئناً آینده مسئولیت ها ومسائل مختلف وبیشتری راسروراه شماوما قرارخواهد داد ، ولی ایمان به موفقیت خود نیمی ازموفقیت است. »

xalvat.com

بانشان بهترین امید واری هاواحترامات ،

هیئت اجرائیه سازمان د انشجویان ایرانی د رهامبورگ

اتحاد یه د انشجویان ایرانی د رفرانسه ،

« د ریافت نامهٔ شمامبنی برهمکاری وهمبستگی صنفی میان شماوما پیك امید بخشی برای افراد هیئت کارد ارسازمان مابود . گرچه ماهم ازمد تها پیش د رصد د تماس با سازمان های د انشجوئی ایرانی د رسایرکشورهابود یم ، امامتأسفانه وسیله آنچنان فراهم نگشته بود تابا شمارفقای گرامی سخن گوییم؛ واکنون جای بسیاربسیارخوشوقتی است آن توفیقی راکه مد ت چند سال نصیبمان نگشته بود اینك باز می یابیم . . . . . ازپنجم تیرماه ۱۳۳۲ شهر هایدلبرگ د ارای اتحاد یهٔ د انشجوئی ایرانی است بنام « سازمان صنفی د انشجویان ایرانی مقیم هایدلبرگ » که پرونده قطوراً تشکیل نموده فعالیت های هیئت کارد اران د رطی شش سال اخیراست. . . . اینك سازمان ما افتخارمی کند باد قت لازم و

همکاری صمیمانه با شما در یک راه سیر کند و در انجام هرگونه پیش‌نهادات شما کوشا باشد . . . .
افراد سازمان ما بیک یک شما درود می فرستند و موفقیت شما را در مبارزات صنفی آرزو می کنند . »

از طرف هیئت کاردان سازمان صنفی دانشجویان ایرانی مقیم هایدلبرگ
فریبرز ارجمند

×××

انتشار نخستین شماره‌ٔ «نامه‌ٔ پارسی» ، چنان‌که انتظار می رفت ، شور و شوقی در دلها برانگیخت. نامه های گرم و صمیمی و تشویق آمیزی از شهرهای مختلف اروپا به دفتر مجله رسید . در چند روز نامه‌ٔ کثیر الانتشار ایرانی تقریظ ها و انتقاد هائی در باره‌ٔ آن انتشار یافت. این جا و آن جا ، دوستان و آشنایان نزدیک و دور ، نامه‌ٔ پارسی را ستودند و ما را به ادامه‌ٔ کاری که آغاز نموده ایم دلگرم کردند . و نیز ــ و خاصه ــ چند سازمان بزرگ دانشجوئی دعوت بهمکاری با ما را پذیرفتند ، که چکیده‌ٔ نامه های آنان در سه راین مقال درج شد .

تا این زمان ، هیچگاه میان دانشجویان ایرانی در اروپا تماس و رابطه‌ٔ جدی و قابل توجهی وجود نداشته و هیچ رشته‌ٔ معنوی آنان را بهم پیوند نمی داده است. در نتیجه ، چنان‌که در شماره‌ٔ نخستین این نامه گفتیم ، جوانان ایرانی در اروپا غالبا خیلی پراکنده و جدا از هم بسر می برند و از مشکلات تحصیلی و مسائل مشترک و افکار و هدفهای کنونی و آتی یکدیگر بی خبر بودند . معایب و زیان‌های این امر نیازی به بیان ندارد : نه همان در دوستی و همکاری میان دانشجویان ایرانی در اروپا موجود نبود ، بلکه نوعی بد بینی و خصومت و بد گوئی میان ایشان جدائی و شکاف افکنده بود . بد بختانه مسئولین سرپرستی ها نیز به این امر توجهی نداشتند و در نسته یا نسته به آتش این جدائی و نفاق دامن میزدند و برای دانشجویان ایرانی در این یا آن کشور اروپائی مزیت و برتری نسبت به دانشجویان کشور دیگر قائل بودند ، گوئی ارزش علمی دانشجو در بزرگی یا شهرت دانشگاه یا کشوریست که او در آن تحصیل می کند و نه در جد و جهد و کوششی که او خود در تحصیل و مطالعه و کسب دانش بکار می برد .

بهرحال ، جدائی و نفاق بی دلیل و تأسف آوری تاکنون وجود داشته که از همه جهت و برای همگی زیان آور بوده است. اینک جای بسی خوشوقتی است که با انتشار این مجله وحدت و همبستگی میان جوانان ایرانی در اروپا میسّر و عملی شده است.

«نامه‌ٔ پارسی» سرافراز است که در ایجاد این نزدیکی و همبستگی سهمی داشته است و امیدوار است در آینده ، هرچه بیشتر در تحکیم روابط دوستی دانشجویان ایرانی در اروپا بکوشد و محوری بوجود آورد که گرد آن جوانان دانشمند ایران به بحث و گفتگو و تبادل افکار و همکاری علمی و فرهنگی بپردازند .

xalvat.com

«نامه‌ٔ پارسی»

دکتر علی اصغر حریری

دفاع زبان فارسی

××××××××××××

بحث در کلیات

نهضتی که چند ماهست در ایران، براثر نطق جناب آقای سید حسن تقی زاده، در میان اهل قلم ایجاد شده است مایهٔ خرسندی و امیدواریست. ولی از ملاحظهٔ شیوه ای که نویسندگان فارسی اتخاذ کرده اند بیم آن می رود که این مبحث نیز مانند مباحث دیگر سرانجام منجر به جنگ ومجادله میان قلم فرسایان گردد وجز اوراقی که این وآن در رد عقاید یکدیگر آن هم غالباً با اعمال غرض سیاه کرده اند، چیزی مفید برجای نماند.

من بنده که روزگاری عمر خود را در مطالعهٔ آثار گذشتگان وسنجیدن سبک های گوناگون بسر برده ام، همیشه کوشیده ام که در نگارش فارسی طرزی را اتخاذ کنم که حتی الامکان از خطا برکنار بمانم. اینک پس از سی ودو سال جدائی از وطن اگر احیاناً مجله ای یا روزنامه ای ویا کتابی تازه از ایران برسد، قرائت چند سطر آن مرا از تحوّل وتطوّر سریعی که در زبان مارُخ داده است مبهوت می گذارد وحال آنکه اگر زبان محاورهٔ مردم امروز را با قدیمترین نمونه های نثر یا نظم فارسی بسنجیم تفاوتی فاحش نمی بینیم جز سائیده شدن بعضی از لغات که آنهم اختصاص به زبان ما ندارد وقاعده ایست کلی که تنها در تکلم جاز است ولی در نوشتن باید کتابت واملای اصیل لغت را مراعات کرد. اگر نویسندگان ما بکار همین قاعدهٔ سهل وساده را پیش می گرفتند نه داستان هائی به زبان عوام می نوشتند که خوانندهٔ از فهم وقرائت اصطلاحات محلی عاجزمی ماند ونه جمله هائی دراز می بافتند که در پیچاپیچ کلمه های درهم وبرهم دست وپای خود را گم می کنند وسرانجام موفق به ادای مقصود نمی گردند.

xalvat.com

اینک یکی از مجلات درجهٔ اول طهران را باز می کنم وبرحسب تصادف جمله ای را از مقاله ای می خوانم که در انتقاد کتابی نوشته شده است: «. . . . لیکن در سال پیش متن انگلیسی کتاب ارمغان دریا برای مدتی کوتاه بدستم افتاد ودنیائی دیگر با جهانی وسیعتر وعالمی مطلوبتر از آنچه ما در آن زندگی میکنیم را بمن نشان داد . . . . . از صدفها وهستی آنها که گاه گهرها میپرورند وگاه بهمان سهولت که زائیده می شوند میمیرند چنین در می یابد که اگر قیودات زندگی معمول را فروبریزیم ود واقعیت موجودیت خود زندگی کنیم، اگر درست آنچه هستیم باشیم وبیرایه هیچیک از مظاهر زندگی موجود یا آنچه زیست در اجتماعات به آدمی تحمیل میکند را نپذیریم در سادگی ورفاه بیشتر وبیشتر میتوان بسر برد . . . . . .»

اگر بخواهیم غلط هائی را که نویسنده در این چند سطر مرتکب شده است مطابق قواعد زبان بنویسیم بچند برابر صفحه می رسد. گذشته از آنکه نه اسم بجای خود قرار گرفته است ونه صفت ونه فعل ونه فاعل ونه مفعول ونه علامت مفعول صریح، مقصود اصلی اندیشهٔ نویسنده نیز بدرستی مفهوم ومعلوم نمی شود واگر آنرا در میان جمعی از عوام بخوانید در حکم ورد ودعا ومنتر وطلسمات باطل السحر جلوه خواهد کرد وحال آنکه اگر عبارات کتب امیر ارسلان وحسین کرد ورموز حمزه را بخوانید به آسانی خواهند فهمید.

از اینجاست که سالها آرزو داشتم وسیله ای بدست بیاورم واین درد دل خود را که نتیجهٔ مطالعات وتتبعات چند ساله است بعنوان «دفاع زبان فارسی» منتشر سازم تا متعلمان را بکار آید ومترسلان را بلاغت افزاید. تجربه ای چند مرا از نوشتن این مطالب وانتشار آنها بوسیلهٔ مجلات ایران نومید گردانید. به دو دلیل: یکی اینکه هروقت که مقاله ای برای یکی از مجلات ایران فرستادم همه مغلوط ودستخورده از چاپ بیرون آمد ومعلوم شد که در ایران رسم براینست که

ازمد یروسرد بیرمجله گرفته تاحروفچین ومصحح مطبعه هریك بسلیقهٔ خود عبارات مقاله را «اصلاح» میکند وبسا اتفاق می افتد که نه تنها صورت جمله بکلی تغییرمی یابد بلکه معنی آن نیزبرخلاف رای نگارنده برمی آید. دو دیگراینکه همین که نویسنده مطلبی تازه کشف می کند ویارائی مطابق صواب اظهارمی نماید، گروهی بدون مراعات اصول انصاف یا از طریق غرض ویاازروی بخل وحسد به مخالفت برمی خیزند وحتی ازدشنام وناسزانیزاحترازنمی کنند وبارها ملاحظه شده است که مخالف پس ازچندی که غوغاخوابید، همان رای را بنام خود درجائی دیگربقالب می زند. ازینجاست که به گمان بنده تااین طرزفکروکارتغییرنیابد، هرکوششی که درراه اصلاح زبان بشود به نتیجه مثبت نتواند رسید. اماخاموش نشستن نیزجائزنیست که گفته اند: درگفتن اثریست که درنگفتن نیست.

اکنون که «نامه پارسی» درسایهٔ همت دانشجویان ایرانی دراروپا منتشرمی شود وهیئت مدیره ملتزم است که درعبارات مقالات (جزدرمورد درخواست نگارنده) دست نبرد، وقت آنست که انتشاراین سلسله مقالات درتحت عنوان «دفاع زبان فارسی» آغازگردد. ولی ازخوانندگان گرامی توقع دارم که دراین امرخطیرکه پیش گرفته ام مراتنها نگذارند وازهرآنچه دراین زمینه بنظرشان می رسد ازمساعدت وهمکاری دریغ ننمایند.

xalvat.com

+++

پیش ازآغازکلام، لازم می آید که اصل ومنبع زبان فارسی رابشناسیم. پس اززوال دولت هخامنشیان به دست الکسندرمقدونی (درکتب اسلامی نام این جهانگیراسکندرآمده است ولی درآثارایرانی الکسندر ثبت شده است که با نام اصلی اونیزمطابقت دارد. مانیزدرنگارش مطالب تاریخی همین صورت اخیررااتخاذ کرده ایم) وتقسیم آن ممالك وسیع درمیان اخلاف او، طایفه ای ازسگان مقیم ترکستان چین ازحمله چینیان بگریختند وبنواحی بلخ وطخارستان درآمدند وآن سرزمین را «اریَنَم ویج» خواندند. زردشت پیغمبرمعروف رهبراین قوم بود. مدارك محکم تاریخی به ثبوت میرساند که زردشت درهمین عصرظهورکرده است وسال وفات اودرحدود صد وپنجاه سال پیش ازتاریخ میلادی ترسایان است که دربلخ بشهادت رسیده است. پس اینکه زمان اوراد رعصرهای مختلف حتی قرنها پیش ازمیلاد مسیح قرار داده اند بی اساس وباطل است. هخامنشیان برآئین اونبودند ونمی توانستند باشند بلکه دین ایشان درست مانند دین یونانیان مبنی برپرستش ارباب انواع بود. چنانکه سیاحان یونانی نیزمانند هرود وطس درکتب خود هیچ اشارتی بنام زردشت ودین اونکرده اند.

زبانی که درمیان این سگان رواج داشت همین زبانی است که امروز «دَری» نامند. وزبانی که درانشاءاوستا بکاررفته است صورت قدیم همین زبان دری است که امروزباتغییری جزئی زبان معمول ورسمی ایران گردیده است.

وقتی که ساسانیان ــ که قبیله ای ازسگان مزبوربودند ــ ازطخارستان، ازراه کویر (یعنی همان راهی که چندی بعد صفاریان خواهند گرفت) بقسمت های جنوبی یعنی مملکت قدیم هخامنشیان روانه شدند وآنجارابتصرف خود درآوردند، خود بهمان زبان طخاری یادَری سخن میگفتند ولی مردم جنوب ومغرب زبانی دیگرداشتند که هنوزهم برخلاف آنچه شایع است بصورت لهجه های مختلف محلی باقیست وازبین نرفته است. آن زبان معروف به «پهلوی» است و ریشهٔ آنرا باید اززبان عصرهخامنشیان دانست. وحال آنکه زبان دری مستقیماً ازسنسکریت (که قرائت آن ازروی خط لاتینی نویسندگان امروزی ایران رابه اشتباه انداخته است وآنرا سانسکریت می نویسند. این کلمه مرکبست از سنس= هم و کرت= کرده یعنی زبان درهم کرده) مشتق شده است وشاید اوستائی واسط این دوباشد.

چیزی که ذهن ایرانیان رامغشوش کرده است آنست که محققان فیلولوگیا یامعرفت السنه دربارهٔ زبانهای ایرانی برجای گذاشته اند وبعدها بوسیلهٔ یلماجان (که لغت غلط مستشرق به ایشان اطلاق می شود) وایرانیانی که ازایشان پیروی کرده اند درایران پراکنده شده است. رسم علمای زباندان آلمانی ــ که درین رشته پیشروعلمای ممالك دیگرند ــ براینست که تطورهرزبانی رادرطی اعصاربه سه صورت تقسیم میکنند: باستانی، متوسط، جدید. ازین روست

که درباره‌ٔ زبان فارسی نیز همین قاعده را بکار برده اند وچون مابین زبان عصر هخامنشیان وزبان امروزی، زبان پهلوی را واسط قرار داده اند، مردم دچار اشتباهی عظیم گردیده وپنداشته اند که دری مشتق از پهلوی است، همچنانکه پهلوی مشتق از فرس قدیم است. سپس در این تقسیم بندی علمای آلمانی مشکلاتی پیش آمد. کتیبه ها وآثاری چند از عهد ساسانیان به دست آمد که با زبان پهلوی تفاوتی فاحش داشت (مانند قطعه‌ٔ «درخت آسوریک» که در شماره‌ٔ اول نامه‌ٔ پارسی منتشر شد) این امر چندی فرقه‌ٔ دیلماجیه وپیروان را در تحیر گذاشت. اعتراف به خطاهای سابق را بمصداق «النار لا العار» جائز ندانستند وناچار زبان پهلوی را نیز تقسیم به دو کردند: پهلوی شمالی وپهلوی جنوبی. عجب اینست که علما ومحققان ایرانی کورکورانه دنباله‌ٔ آراء دیلماجیه را گرفتند وهم خود وهم دیگران را به گمراهی انداختند. تنها مرحوم ملك الشعراء بهار در کتاب «سبك شناسی» از روی ذوق سلیم وفراست خود متوجه شده است که مثلاً آثار مانی از لحاظ صرف ونحو به زبان دری نزدیکترست تا به زبان پهلوی ولی درین باره به اشارتی اکتفا نموده وسپس از عقاید حرص فلد واعوانش پیروی کرده است. دلیل آن هم بنابر اعتراف خود که به نگارنده این سطور کرده است این بود که آن مرحوم السنه‌ٔ مغرب زمین را نمی دانست تا خود تتبع وتحقیق کند ورای خود را به جرئت بیان نماید.

ما شادمان شدیم که جناب آقای تقی زاده در مباحثه را در موضوع زبان فارسی باز کرد وآقایان مینوی وفرامرزی و شادمان ونفیسی (ودیگران که مقالات ایشان بدست ما نرسیده است) به مساعدت وتقویت او برخاستند. ولی بظنّ ما منبع فساد تنها آموختن زبان های خارجی به نوآموزان نیست. البته در وهله‌ٔ اول باید با فرنگی پرستی وفقدان شخصیت ملت ایران مبارزه کرد وحق آنست که برای استفاده از علم وتمدن اروپائیان شیوه‌ٔ ژاپونیان را سرمشق خود قرار بدهیم. عواملی دیگر نیز وجود دارد که از آنها غافل نباید بود. برخی آغاز انحطاط زبان فارسی را از فترت مغول می پندارند. درینصورت باید سعدی را آخرین مؤلف دانست که از خطا واشتباه عاری باشد وآثار او را برای تصفیه‌ٔ زبان مأخذ قرار داد. باوجود عقیده وارادتی خالص که من بنده به سعدی دارم منکر نتوانم شد که پس از او نیز استادانی پیدا شده اند. حتی از زمان ناصرالدین شاه قاجار آثاری منثور باقی است که در شیوائی ودرستی بحد کمال است. اما پس از آن دوره که تحوّلی در اوضاع پیش آمد ومخصوصاً بازار روزنامه نگاری رونق گرفت، عهد انحطاط آغاز شد وکلمات واصطلاحات غلط ومبتذل که از تأثیر السنه مغرب زمین ایجاد شد از راه عثمانی به ایران وارد گردید. دیگر تخم فساد کاشته شده بود؛ کم کم جوانه زد وشاخ وبرگ برآورد ونیرو گرفت. دانشمندان ما نیز از سوء عاقبت آن اندیشه نکردند تا کار بجائی رسید که حتی مرحوم محمدعلی فروغی نیز در نوشته های خود از استعمال اصطلاح غلط «عرض اندام» خودداری ننمود. وچون هر بیسواد وبیمایه ای که قلم بدست گرفت خود را نویسنده بقلم داد، بدیهی بود که فساد وفتنه بالا خواهد گرفت ونتیجه چنین خواهد شد که می بینیم.

xalvat.com

در این اثنا، فکری غلط در دنیا ایجاد شد که بزودی نوپرستان سبك مغز بدان گرویدند واقوامی چند در صدد برآمدند که لغات بیگانه را از زبان خود براندازند. ترکان عثمانی مأمورانی بهر گوشه وکنار مملکت گسیل داشتند تا لغات فرسوده وازکار افتاده را از لهجه‌ٔ روستایان بدست آرند وبجای لغات فارسی وعربی بگذارند. این جنبش به ایران نیز سرایت کرد واصطلاحاتی که هیچ با زبان فصیح دری سازش نداشت زبان شیرین سعدی را مبدّل به زبانی بی نمك گردانید که امروز در آن بجای «لغت» «واژه» می نویسند که از اول پیدایش زبان دری تا سی سال پیش در هیچ نوشته ای دیده نشده است. تعصب واحساسات ملی نیز در این امر تأثیری بسیار نمود. مردم ایران ناگهان بیاد شکستی افتادند که در هزار وسیصد سال پیش از قوم عرب خورده بودند وگمان کردند که فاتح بزور شمشیر لغات خود را در دهان نیاگان ایشان فرو برده است. زهی تصور باطل، زهی خیال محال!

این چنین رائی بنزدیك ارباب معرفت با اصول وقواعد اختلاط السنه، هیچ ارزش علمی نتواند داشت. چه ناچار اقوام همسایه لغات واصطلاحات وحتی امثال واستعارات را از زبان یکدیگر میگیرند ویکدیگر می برند. معاشرت میان ایرانیان

وتازیان به گواهی تاریخ قرن ها پیش از اسلا موجود د اشت وشك نیست که د رهنگام ظهوراسلا مقد اری ازلغات فارسی نیز د رعربی د اخل شد ه بود واینکه کلماتی ازقبیل جناح (گناه) وفرد وس (که خود ازپرد یس می آید) وجهنم (ازگیَنَم که امروزبصورت گیتی د رآمد ه است) وقس علیهذ اد رقرآن مجید آمد ه است، به ثبوت می رساند که این لغات مد تها د رعربی استعمال می شد ه استود رآن زبان کاملاً جوش خورد ه بود . پس هیچ د لیلی نیست که برخی ازلغات تازی نیزد رمیان ایرا ـ نیان متد اول نبود ه است. اگرجمعی ازکوته نظران به فرد وسی علیه الرحمة نسبت احترازازاستعمال کلمات تازی د اد ه اند واورا د راین امرمتعمّد ومتعصّب شمرد ه اند، راه خطا پیمود ه اند . حقیقت امراینست که فرد وسی کتاب منثور « نامهٔ خسروان » راکه ازعهد ساسانیان ماند ه بود به زبان معمول زمان خود منظوم کرد ه است. محال نیست که روزی نسخه ای ازشاهنامهٔ عهد ساسانیان مثلاً د رمیان کتابهائی کهد رطُرفان (که د رایران امروزبغلط تورفان می نویسند چون ازکتب فرنگی نقل می کنند واین خود برخلاف د عوی فرنگی مآبان یکی ازنواقص خط لَطینی است که می خواهند به ماتحمیل کنند به بهانهٔ اینکه خط امروزی ماکامل نیست) مضبوط است بد ست بیاید ومغالطه کاران را به سکوت محکوم نماید .

خلاصهٔ کلام ، لغات تازی که زبان د ری راآرایش د اد ه اند محکوم به تبعید شد ه اند وحال آنکه برای د خول لغات فرنگی هیچ حد ومیزانی د رمیان نیست. هرکه خواهد گوبیاوهرکه خواهد گوبرو ـ پاسبان وحاجب ود ربان د راین د رگاه نیست! اما افغانان قد می نیزبرترگذ اشتند واصلاً منکرزبان د ری شد ند و « پَشتو » رازبان ملی خود بقلم د اد ند . غافل ازاین که مولد ومهد زبان د ری بلخ وطخارستان است. ما این مطلب رابعرض اعلیحضرت محمد ظاهرشاه ، پاد شاه افغانستان خلد الله ملکه رساند یم که د رتأیید عرایض ماچنین فرمود ند : « من که گاهی به شکارگاه میروم، روستاییانی می ـ بینم که هیچ خواند ن ونوشتن ند انند ولی چون سخن گویند پند اری که تاریخ بیهقی می خوانند . »

مید ان این سخن سخت وسیع است وناچارم که بملاحظهٔ گنجایش صفحات مجله ازحد خود تجاوزنکنم واین گفتار راد رهمین جاخاتمه بد هم ود نباله مطلب رابه شماره های آیند ه محول بکنم، چه پس ازسیاه کرد ن چند ین صفحه هنوز می بینم که : بپایان آمد این د فتر حکایت همچنان باقی !

×××

برای مقایسه نثری ونظمی نوازنویسند ه ای وشاعری معاصرمی آورم که مضمون هرد وراد رنثرونظم سعد ی یافتم که لابد د رهفتصد سال پیش ازفکرنوظهوران امروزاقتباس کرد ه است!

xalvat.com

نثرنوظهور	نثرفصیح
گد اگفت : اگرپولد اران کمی ازآنچه ازکاروزحمت رنجبران جمع کرد ه ومیکنند راد راختیارجامعه میگذ اشتند د یگرماگد ایان گرسنه که ازصبح تاشام د رکوچه های طهران ویلان وسرگرد ان آبرومیریزیم ود ست توقع بازمیکنیم را د ر پیش چشم خود نمید ید ند .	خواهند ه مغربی د رصف بزازان حلب میگفت : ای جماعت اگرشمارا انصاف بود ی ومارا قناعت ، رسم سؤال از ازجهان برد اشته میشد .

نظم نوظهور	نظم فصیح
چون د ید م اونمی کند آخرنگه مرا	هرشب اند یشهٔ د یگرکنم ورای د گر
گفتم بخوبیشتن : توند اری مگرشد ن	که من ازد ست توفرد ابروم جای د گر
برپشت د رب د یگروزنگی بد رزد ن	بامد اد ان که برون می نهم ازمنزل پای
شاید صد ازنند زتو : کیست ؟ توبیا !	حسن عهد م نگذ ارد که نهم پای د گر
خواهم روم صد ای د یگرمیکند طنین	هرکسی راسرکوئی وتمنای کسی است
برگرد بیوفا ! چه خیالی ؟ بیا ! بشین !	ماند اریم بغیرازتو تمنای د گر .
این کیست کوصد ازند م ؟ این د ل من است !	

۱ ــ طرح انتقاد ی فیتز جرالد :

یك قرن پیش ازاین ، پرتوالهام خیام برصفحه خاطرفیتزجرالد افتاد و آن مرد روشن ذ هن راقاد رکرد که یکی از شاهکارهای جاوید ان اد بی راد رزبان انگلیسی بوجود بیاورد . این شاهکارعبارت ازیك منظومه‌ٔصد ویك بند ی است که هر بند آن به تقلید ازرباعی فارسی مرکب ازچهارمصرع است وبازازروی همان سرمشق ، سه مصرع اول ود وم وچهارم آن د ارای قافیه‌ٔواحد هستند ؛ ولی اینها شباهت های فرعی وظاهری است.

xalvat.com

نکته اساسی راجع به کارفیتزجرالد آن است که طرح انتقاد ی این منظومه ازابتکارات خود اوست وفیتزجرالد هیچ‌گاه د ربی آن نبود ه است که رباعی رابه رباعی ترجمه کند ، بلکه خواسته است که این منظومه شرح سرگذ شت یك روز تمام و متضمن معرفی جامع ازافکاروحالات خیام باشد . خورشید طلوع می کند ومیگذ ه بازمی شود . خیام هشیاروم تفکراست ولی به تد ریج د ربحرفکرفروترمیرود وضمناً شراب می نوشد ؛ ازفنا پذ یری زند گانی وعجزعقل بشری ازحل معمای هستی وبسی مشکلات وناگواری های د یگرمتأثراست ؛ خشمناك می شود ، عاصی می شود وبه بیان این اند یشه هاواحساسات خود می پرد ازد . بعد اًمستی اوفرومی نشیند وچون شب فرامی رسد وماه طلوع می کند ، خیام د رد ریای اند وه غوطه و ر ود ریایان منظومه مشغول وصیت کرد ن است.

۲ ــ میزان مطابقت منظومه فیتزجرالد بااصل فارسی :

این طرح انتقاد ی‌برسرتاسرکارفیتزجرالد راجع به خیام حاکم است. فیتزجرالد برای پرورند ن این طرح (یعنی شرح سرگذ شت این روزفرضی که ناچارمتضمن ترجمه مانند ی ازرباعیات خیام نیزمی شود) ازمیان رباعیات مستقل ومتفرق فارسی ــ که ضمناً انتساب بسیاری ازآنها به خیام مشکوك است ــ هرکد ام راکه خود می خواست ود رین قالب می گنجید ، انتخاب کرد وبازباپیروی ازهمین نقشاد بی توالی خاصی به آنها بخشید وازهرکد ام ازآنها بعنوان مایه فکری برای بند های منظومه‌ٔانگلیسی خود استفاد ه کرد . هرجاکه یك بند منظومه‌ٔانگلیسی ازروی یك رباعی فارسی ساخته شد ه است ترجمه بکلی آزاد است. ولی فیتزجرالد تصریح کرد ه است که د ربسیاری ازموارد چند رباعی فارسی رابایکد یگرمخلوط کرد ه‌براساس مجموع آنها یك بند ازمنظومه‌ٔخود راساخته است.

اِد وارد هرُن الن (۱) کتاب تحقیقی د قیقی د ر ۱۸۹۹ د رباره ارتباط بند های منظومه‌ٔفیتزجرالد بارباعیات خیام نگاشت وبه نتایجی رسید که آنها رامی توان به نحوذ یل خلاصه کرد :

۹ ٤بند ، هریك ترجمه‌ٔآزاد وزیبای یك رباعی فارسی د رنسخه‌ٔبادلیان یانسخه‌ٔکلکته است.

٤ ٤بند ، هریك براساس د ویاچند رباعی فارسی استوازاین قرارمیتوان آنها رابند های مرکب نامید .

۲ بند ، ازروی رباعیاتی است که فقط د رچاپ نیکلا یافت می شود .

۲ بند ، منعکس‌کنند ه‌ٔروح کلی اشعاراصلی است.

۲ بند ، منحصراً براثرنفوذ ابیاتی ازمنطق الطیر عطّارساخته شد ه است.

(1) Edward HERON-ALLEN

۲ بند ، نفوذ غزل های حافظ را نشان میدهد .

۳ بند ، که فقط در چاپ های اول و دوم منظومهٔ فیتزجرالد یافت می شود معلوم نیست از روی چه اصلی ساخته شده است.

۳ ــ مطالعات فیتزجرالد در ادبیات فارسی :

فیتزجرالد آشنائی خود را با زبان و ادبیات ما مدیون تشویق ها و کمک های ادوارد کوئل (۱) دوست جوان تر فارسی دان خویش است که بعد ها استاد سانسکریت در دانشگاه کمبریج شد . ولی مایهٔ حیرت و اعجاب است که با وجودی که معلومات لغوی و دستوری و ادبی هیچیک از این دو تن در فارسی اگر با موازین امروزی سنجیده شود عمق خاصی نداشت و نسخهٔ بادلیان و کلکته از رباعیات خیام که مورد مراجعهٔ ایشان بود بی نقص و بی غلط نبود ، موفقیت معجزآسای مورد بحث نصیب فیتزجرالد گردید .

فیتزجرالد به کمک یک کتاب گرامر فارسی تألیف سر ویلیام جونز (۲) و یک دیکسیونر به سه زبان انگلیسی و عربی و فارسی تألیف فرانسیس جانسن (۳) و سؤالات متعدد از کوئل ، بتدریج با چند کتاب ادبی فارسی از جمله رباعیات خیام و غزل های حافظ و گلستان سعدی و هفت پیکر نظامی و منطق الطیر عطار و سلامان و ابسال جامی ، آشنا شد و ترجمه های منظوم آزادی از دو کتاب اخیر الذکر نیز منتشر کرد .

۴ ــ سرگذشت نگارش منظومهٔ فیتزجرالد :

کوئل در ژوئیه ۱۸۵۶ نسخه ای را که خود از روی یک نسخه خطی رباعیات خیام در کتابخانه بادلیان در انشگاه اکسفرد نوشته بود به فیتزجرالد داد . علاقهٔ فیتزجرالد به خیام از همین هنگام شروع شد و تا آخر عمرش ادامه یافت. در این وقت فیتزجرالد چهل و هفت سال داشت و چشمانش ضعیف شده بود و در ضمن مکاتبات مفصل بعدی خود با کوئل مکرراً به این گم نوری چشمان خود اشاره کرده است. در ژوئن ۱۸۵۷ ، یعنی قریب یک سال پس از آن که فیتزجرالد رونوشت نسخه بادلیان را دریافت کرد ، رونوشتی از یک نسخهٔ خطی دیگر رباعیات خیام در کلکته که به دستور کوئل تهیه شده بود به دست فیتزجرالد رسید . نسخهٔ بادلیان دارای ۱۵۸ رباعی و نسخهٔ کلکته دارای ۵۱۶ رباعی بود . فیتزجرالد این هر دو نسخه را به دقت مطالعه و آنها را با یکدیگر مقابله کرد و منظومهٔ خود را از روی آنها ساخته است.

اشتغال فیتزجرالد به منظومهٔ خیام و دلخویش بیش از بیست سال ادامه یافت و در این مدت چهار صورت از منظومه او هر نوبت با تغییراتی منتشر شد . و پس از مرگ او نیز پنجمین صورتی از آن جزو کلیات آثار او به چاپ رسید . تاریخ این چاپ ها و شمارهٔ بند های منظومهٔ فیتزجرالد در هر کدام از آنها بدین قرار است : ۱۸۵۹ ، ۷۵ بند ؛ ۱۸۶۸ ، ۱۱۰ بند ؛ ۱۸۷۲ ، ۱۰۱ بند ؛ ۱۸۷۹ ، ۱۰۱ بند ؛ ۱۸۸۹ ، ۱۰۱ بند .

xalvat.com

نگارش منظومهٔ فیتزجرالد در ژانویه ۱۸۵۸ یعنی قریب بیست ماه پس از دریافت کردن اولین نسخهٔ فارسی رباعیات خیام به پایان رسید و نخستین صورت چاپ شده آن در ماه مارس ۱۸۵۹ بدون اسم شاعر انگلیسی تحت عنوان Rubayat of Omar Khayyam of Naishapur مقارن پایان پنجاهمین سال عمر فیتزجرالد انتشار یافت و فیتزجرالد مخارج چاپ کتاب و حتی مخارج اعلان انتشار آن را از جیب خود شپرداخت. خلاصه آن که نگارش این منظومه نتیجه مقدمات دقیق و مفصل بود و فیتزجرالد حق داشت که یک وقت گفت : " کمتر کسی تاکنون برای ترجمه بهاندازه من رنج برده است. "

---

(1)Edward B.Cowell (2)Sir William Jones (3)Francis Johnson

د راینجا می توان به بعض اززبان های ایرانی نیز اشاره کرد که اگرچه همه ایرانی هستند ولی هریك به علت سیر مشخص خود ازنظرد ستوری وتغییرات محلی د رفرم حفظ ویافراموش کرد ن واژه ها امروزصورت های مستقل ونیمه مستقلی به خود گرفته اند . اما د رباره زبان فارسی روزمی توان گفت که ازنظرد ستوری نسبت به زبان اد بی چند ان تغییری نیافته است د رحالی که ازنظرلغوی تغییرهای افزون تری رامی توان د رآن د ید . د رین نوشته کوشش می شود تا د رباره بعض این تغییرهای د ستوری ولغوی سخنی برود .

نخست تغییرهای د ستوری :

۱ ــ ضمائر . الف : د رشکل ضمیرهای متصل تغییرهای چند ی بوجود آمد ه است. د رنثراد بی ، ضمیرمتصل فاعلی د ر مضارع بصورت م.ی د .یم.ید .ند .وبد ون"ا" د رماضی است ولی د رزبان روزمضارع آن بصورت م.ی .ه(غیرملفوظ) یم.ین .ن . ود رماضی بجای"ه"فوق الذکراغلب"ش"بکارمیرود .

	میرَم	میریم	
رفتن	میری	میرین	ود رسوم شخص ماضی : رفتِش
	میرِه	میرَن	

د رمورد واژه هائی مانند : زائید ن ، چائید ن ، پائید ن وخواستن وغیره که ماد ه مضارع آنها به "آ" د رمفرد ختم می شود ، د رین حالت ضمیرها صورت د یگری د ارد :

میچام ، میپام = م
میچای ، میپای =ی
میچاد ، میپاد =د

ب . ــ بکاربرد ن ضمیرهای ملکی د رمورد مفعولی (واین مفعول معمولاً مفعول بیواسطه است) :

زد م (این فُرم صورت استعمال ند ارد)	زد مون
زد ت	زد تون
زد ش	زد شون

که می توان گفت خاص زبان فارسی روزاست.

پ . ــ بکاربرد ن ضمیرهای ملکی باحروف اضافه که ازآن نیزمعنی مفعولی بد ست می آید والبته مفعول بواسطه .

بهم گفت	بهمون گفت	
بهت گفت	بهتون گفت	
بهش گفت	بهشون گفت	که با " از " " برای " " با " وغیره نیزبکارمیرود

د رحالیکه د رزبان اد بی این حروف معمولاً به کمك ضمایرمنفصل بکارمیرود : به من گفت ، با اورفت ، به شماد اد .

ت . ــ فراموش شد ن استعمال ضمیرهای شخصی به تنهائی وبکاربرد ن آنها به کمك ضمیر های ملکی . د رزبان اد بی ضمیر ــ های شخصی تنها به این صورت استعمال می شوند : من خود د رفتم ، توخود رفتی . . . . . د رحالیکه امروزه می گوئیم : من خود م رفتم ، توخود ت رفتی ، اون خود ش د ید . . . . . که معنی آنها گاهی برای تأکید است وگاهی برای بیان انفراد ، واین خصوصیت بکاربرد ن ضمیرهای شخصی به کمك ضمیرهای متصل د رنثراد بی روزنیزراه یافته است.

ــ معد ود ی اززبان سلتی متد اول د ر " گل " راد اریم که متعلق به ۱۰۰ ق .م. است واثرمکتوب د یگری د رفرانسه باقی نیست.

xalvat.com

۲ــ پیدائی حرف تعریف.

اکنون مدتهاست که زبان روزفارسی دارای حرف تعریف شده است. در زبان ادبی بجای حرف تعریف از دو نکته استفاده می شد: یکی افزودن "آن" پیش از اسم مورد نظر بود، مثل: "آن کلاه را خریدم، آن شخص را دیدم" و دیگری افزودن "ی" معروف به یاء معرفه قبل از "که" مثل: "مردی که میرفت" "گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود". ولی امروزه ــ در حالی که اسم مفرد باشد ــ ما به کمک یک "ه" غیرملفوظ این منظور را ادا می کنیم. مثلاً می گوییم: آدمه رو دیدی؟ کفشه پاره شد." اما این "ه" غیرملفوظ در مورد مصوتها و نامصوتهای مختلف بخود اشکال گوناگون میگیرد: واژه های مختوم به حرف بیصدا (۱) به "ه" فوق الذکر ختم می شود. اما در مورد کلمات مختوم به "آ" = $\bar{a}$ (۲) کلمه "هه = he" میگیرد. مثل: "سیاهه اومد = آن مرد سیاه آمد، راهه خراب شد = آن راه خراب شد" این "هه" معمولاً به یک "ـِ" بلند تبدیل میشود.

کلمات مختوم به "ای = i در این مورد "یه ye" میگیرد. مثل: سینی یه گم شد، قوری یه شیکس = آن قوری شکست. کلمات مختوم به ـُ = o یا u در این مورد e کوتاه میگیرد. "پلوه خراب شد، ملوه مرد = آن میمون مرد. کلمات مختوم به ـِ = e در این مورد "ئه" میگیرد. "تیشه ئه افتاد، ریشه ئه خشکید."

هنگامی که این کلمات مفعول بیواسطه قرار گیرند، حرف تعریف اکثراً به a تغییر می کند. در مورد کلمات مختوم به حرف بیصدا، این علامت a میشود: "کتاب ـَ رو خریدی؟، مرد ـَ رو دیدی؟" در مورد کلمات مختوم به "آ" این حرف a میشود که صورتی از ha است: "سیا ـَ رو دیدی؟ = آیا آن مرد سیاه را دیدی؟، را ـَ رو خراب کردن = آن راه را خراب کردند."

xalvat.com

در مورد کلمات مختوم به i حرف تعریف ya میشود: "سینی یَ رو خریدی؟"

کلمات مختوم به o و u حرف تعریفشان a میشود و سرانجام کلمات مختوم به e حرف تعریفشان در حالت مفعول بیواسطه a میشود: "کوچه ـَ رو اسفالت کردن."

اما در مورد اسامی جمع تنها اکتفا بهمان علامت جمع می شود با قید این نکته که تقریباً در جمله تکیه گوینده بر اسم قرار میگیرد: "بچه آرو دیدی؟ لباسا خوب بود؟ = لباسها خوب بود؟"

۳ــ ساختن صورتی تازه از صیغه مبالغه و اسم فاعل.

امروزه صورتی از صیغه مبالغه را به کمک صیغه امر می سازیم و تنها در کشش هجاها تغییری وارد می سازیم. مثلاً می گوییم: "فلانی بخور است، بِکُنِ این کار حَسَنه = کننده این کار حسن است." اما بکار بردن آن اغلب در جائی است که گوینده قصد بزرگ کردن و مهم جلوه دادن فاعل را دارد و با صورت منفی، این فعل است که اهمیت پیدا می کند. مثل: "بِکُنِ این کار من نیستم." با این نوع ساختمان صورتهای مرکب هم می شود ساخت مثل: "مسجد برو" "کار بکن" وغیره.

در همین جا باید گفت که از افزودن یک u بر آخر بعضی اسمها صیغه مبالغه ای بدست می اید که مشخص نظر منفی گوینده نسبت به فاعل امر است. مثل: "جیغو"، "غرو" و بسیاری واژه ها که شایسته ادب نمی بینم تا یاد آور شوم.

٤ــ جمع های فارسی.

می توان گفت که امروزه علامت جمع در فارسی "ها" است و کلیه جمع های مؤنث، مذکر، مکسّر و جمع به "آن"

---

(۱) تقسیم حروف به باصدا و بی صدا از آن نامگزاریهای مصطلح و غلط است چون هیچ حرفی عملاً بی صدا نیست و بهتر این بود که واژه های اروپائی مقابل آنها بکار میرفت ولی برای پیروی از اصول مرسوم همانها استعمال شد. (۲) مقصود کلماتی است که در زبان محاوره به آ = $\bar{a}$ ختم میشود مثل: پا، سیا (سیاه)، را (راه) وغیره.

ازمیان رفته ونکته اینجاست که در زبان پهلوی کلاسیک " ها " علامت جمع نبوده وتنها برای ساختن قید بکار می رفته است واین در آثار بعد از اسلام است که گاهی " ها " بجای " آن " استعمال شده ودر ادبیات فارسی بعد از اسلام " ها " مورد استعمال بخصوصی داشته وامروز جیگزین همه علامت های جمع فارسی وعربی در زبان ما شده است.

این جمع نیز بصورت " ها " تلفظ نمی شود ومعمولا ما آن را " آ " تلفظ می کنیم . کتابا روبُردَن = کتاب ها را بردند واژه های مختوم به حرف بی صدا و e و o و u در جمع " آ " می گیرند . مثل : "کتابا ، تیشه آ ، پلوآ (پلوها) زالوآ (زالوها)". کلمات مختوم به " آ " در جمع " آ " بلند میگیرند : پاآ ، بلاآ . کلمات مختوم به i در جمع " یا " می گیرند : " گونی یا (گونی ها) ، چینی یا . "

۵ــ ساختن نوعی صفت در اثر حذف حرف اضافه .

در بسیاری از موارد ، حرف اضافه را از میان مضاف ومضاف الیه حذف می کنیم واز آن نوعی صفت می سازیم . مثل : " بچه نوکر ، کُره خَر " . یا با حذف حرف اضافه از مجموع صفت وموصوف معنی دارندگی می گیریم بدون آنکه مانند فارسی ادبی جای آن دو را تغییر دهیم . مثل : " گردن کلف (گردن کلفت) ، چشم سیا (چشم سیاه) ، دماغ کج ... " البته این قاعده شمول ندارد .

xalvat.com

۶ــ تغییر " م " نهی به " ن " . امروزه بجای " مکن ، مرو " وغیره همه " نکن و نرو " استعمال می کنند که می تواند تاثیر " ن " نفی بر آن باشد .

۷ــ افعال . الف : ــ امروزه فعل داشتن را در تصریف ماضی ومضارع بکار می بریم واز آن دو معنی می گیریم . اول این که فاعل قصد کردن کاری را در لحظهٔ بیان داشته است یا دارد . مثل اینکه بگوئیم : " یه دقه صَب کن ، دارم میام " یا " داشتم رامیُفتادم که اومد " . دوم بیان امری در حین انجام یافتن آنست : " داشتم توخیابون میرفتم که اونودیدم " . البته روشن است که درین مورد همیشه فعل اصلی به کمک " می " استمراری صرف می شود .

ب ــ نکته دیگر این که برعکس رسم تازه متداول گشته در نثر ادبی که آینده را به کمک مصدر خواستن صرف می کنیم ــ واین خود می تواند تأثیر نثر اروپائی بر نثر نویسان متأخر باشد ــ در میان مردم مصدر خواستن بدین معنی بکار نمی رود ، بلکه کافی است آینده نزدیک را به کمک " می " وآینده دور را به کمک قید " بعد " " بعداً " وچیزی شبیه به آنها صرف کنیم .

پ ــ در فارسی روزانه تفاوت میان ماضی نقلی وماضی مطلق تنها بر اثر تکیه بر حرفی بخصوص شناخته می شود ، مثل : " من تورودیدم " (didám) بمعنی " من ترادیده ام " و " من تورودیدم " (dídam) بمعنی ماضی مطلق .

دوم : تغییرات در واژه ها .

درین زمینه به چند نکته باید توجه کرد . یکی آمدن لغت های تازه است ، دیگری سائیده شدن وتغییر در مصوتهای لغت های سابق است وسوم فراموش گشتن مقداری از لغات .

لغت های تازه خود سه دسته اند . نخست لغت هائی که با وجود فارسی بودن در نثر ادبی راه نداشته اند ولی سابقه تاریخی زیادی دارند وامروزه کوششی برای ورود آنها به زبان ادبی می شود . مثل واژهٔ " پائیدن " بمعنی محافظت کردن که در سنگ نبشته های هخامنشیان موجود است (۱) . در ضمن این لغات ، لغت های فارسی روزانه دیگری را هم باید برشمرد که اصالت ایرانی دارند ولی از سابقه وعمر آنها اطلاعی نداریم .

---

(۱) pā : محافظت . ماده مضارع pāiti در پهلوی pātan Old Persian By:R.G.Kent, (P.194)

دوم لغت هائی است که ترکیبی ازفارسی وعربی می باشند ودسته سوم لغت های اروپائی است که بیشترصورت فرانسهٔ آنهارا داریم. گفتگو درین باره واین که آیا دو دسته آخروبخصوص واژه های اروپائی شایسته ورود به ادبیات ما هستند یانه بحث دیگریست که این گفتار گنجایش آن راندارد.

نکته دیگری که اشاره کردیم، سائیدگی واژه های سابق وتغییردرمصوت هاست.

الف.ـ حذف "ت" بعد از "س" ومشدّد شدن "س" فوق الذکر. مثل: نشستن = نشسّن شستن = شسّن خواستن = خواسّن. اگربعد از "س" فوق الذکر درکلمه حرف دیگری نباشد "س" مشدّد نمی شود. لباسا روشس.

ب.ـ حذف "ه" ملفوظ و "ح" ازمیان وآخرکلمات مثل: کلاه = کلا، چاه = چا، اصلاح = اصلا، شاه = شا.

درمیان کلمات، درعوض حذف "ه" یا "ح"، مصوت قبل را اگر "ه" یا "ح" ساکن باشد بلند می کنیم. مثل:

mōsen)mohsen , mâmud) mahmud اگرحرف فوق ساکن نباشد مصوتشان باقی می ماند مثل: mammad)mohammad, moandes)mohandes (۱).

ارگر "ه" یا "ح" درمیان واژه بعد از "آ" قراربگیرد تابع این قانون نیست ونوعی نرم از "h" تلفظ میشود مثل: تیراهن = تیرآهن، راهن = راه آهن.

پ.ـ حروف "ع" و "ء" دروسط وآخرواژه به تلفظ درنمی آید: شروع (شرو، ذرع (ذر، وداع (ودا. ولی می توان گفت که برای هردو این حروف درآخرکلام درادبیات نیزنمونه هائی ازحذف داریم بخصوص درشعر و "ء" آخر در فارسی هیچوقت به تلفظ درنمی آمده است. درمیان، واژه مصوت آنها باقی میماند، مثل: معلم moallem) mo^{c}allem معارف = maref)ma^{c}aref اگر "ع" درمیان واژه ساکن باشد مصوت قبلی بلند می شود، مثل: معلوم mâlum)ma^{c}lum معرفت = mârefat) ma^{c}rafat

ت.ـ درچند واژه صورتی از "د" داریم که "ت" تلفظ میشود واین یا می تواند بازمانده ای ازیکی ازلهجه های قدیم ایرانی باشد، یا می تواند نوعی تغییرمتأخرشمرده شود، ولی گمان نخستین ارجح است. مثل: مرتیکه = آن مردک کَرت = کَرد (بمعنی زمین جالیزها که ورشان خاکریزی شده باشد).

ث.ـ صورت حرف سوم شخص مضارع ازمصدر بودن "است" تبدیل به "e" شده است. مثل: حالا زوده، حالت چطوره؟ "هنگامی که اسم یا صفت یا قید به حرفی بی صدا ختم شود، قاعده بالا درمورد "است" صادق است. اما ارگرکلمه به "e"، "a"، "o" یا "u" ختم شود "است" تبدیل به "س" می شود. مثل: این کلاس = این کلاه است اون ازمن جلوس = اوازمن جلواست این پتوس = این پتواست این پَردَس = این پرده است که درمورد آخر "e" پرده خود تبدیل به "a" می شود.

هنگامی که کلمه به "i" ختم شده باشد "است" تبدیل به "ye" می شود: این گلابی یه = این گلابی است، این چی یه؟ = این چیست؟

ج.ـ یکی ازنکته های قدیم درزبان فارسی میانه (۲) که درنثربعد ازاسلام خبری ازآن نیست امروزه قانون کلی زبان روزفارسی است وآن تبدیل "آ" قبل از "ن" است به "u" مثلا بجای: نان، خانه، جان وغیره می گوییم: نون، خونه جون..... واین نکته رادرموردی که بجای "ن"، "م" باشد نیزاغلب می بینیم، مثل: آمد، بادام، دوام، کدام که داریم: اومد، بادوم، دووم، کدوم.

xalvat.com

چ.ـ دردنبال قاعدهٔ بالا باید گفت که "آن" تبدیل به "اون" شده وسپس تأثیرخود رابرسوم شخص مفرد "او"

---

(۱) درمورد pâriz باید گفت که این لغت مخفف pahriz است که شکل قدیم لغت است نه پرهیز.

(۲) مقصود ازفارسی میانه، زبان پهلوی است که متون مانوی جنوبی ومتون مکتوب بخط پهلوی بدان زبانست.

گذاشته وآن‌راتبدیل به " اون " کرده ، بطوریکه ضمایرمنفصل فارسی روزعبارتند از :

من	ما
تو	شما
اون	اونا (۱)

ج ـ در مضارع افعال فارسی اغلب می بینیم که در محاوره ریشه ضعیف فعل بکار می رود ، بدین‌ترتیب که نخستین‌حرف ساکن‌ریشه رامی گیریم وبه کمك ضمیرصرف می کنیم . مثل : "میگم" از "گوی" ، "میرم" از "رو" "میدم" از "ده" "میشم" از "شو" .

× × ×

می توان‌گفت که بسیاری نکته های تازه دیگردرزبان‌روزما هست که می شود بصورت قاعده ای ازآنها یاد کرد والبته کارومطالعه مستمری خواهد ؛ وهمچنین‌در رشکل‌واژه های فارسی در زبان‌روزما تغییرهای بسیاری پیش‌آمده که خود به فرهنگی جداگانه نیازمند است وکاراین‌گفتارنیست.

xalvat.com

اماچه بسامکن‌است کسانی باشند که برای زبان‌روزماوتحقیق درباره‌آن‌ارزشی قائل‌نباشند . ولی آنهاکه با تاریخ یك زبان‌کارمی کنند می دانند که چقدر ثبت کردن همین‌نکته های کوچك دربازشناختن‌راه تکامل‌زبان‌مهم است و آنها همچنین‌می دانند که زبان‌آیه ای آسمانی نیست که تغییرناپذیرباشد وبناچاررروزی مادراثرتکامل‌وتغییرزبان از زبان‌ادبی خود آنچنان‌دورخواهیم ماند که به پذیرفتن‌فرم های نوبجای فرم های کهنه مجبورخواهیم بود ؛ پس چه بهتراگرزبان‌روزخویش‌رابشناسیم وبااین‌شناسائی درپرورش‌آن‌بکوشیم تانسل‌های بعد ـ هرچه قدرهم که دورازما ـ باتاریخ کامل‌تغییرهای زبان‌روزخود آشنا باشند .

مهرداد بهار

---

(۱) در اینجاکه سخن‌ازضمایرآمده است، بهترست بگوئیم که امروزه ضمایر "ما" و "شما" رااغلب جمع نیزمی بندیم ومی گوییم "ماها" ، "شماها" واین‌بدین‌دلیل‌است که "ما" و "شما" صورت‌نیمه مفردی بخود گرفته است و اغلب می شنویم که کسی می گوید : "ماآونو ندیدیم = من اوراندیدم ، ماآون‌کارونکردیم = من‌آن‌کاررانکردم" در موردشما" که این یك رسم قدیم است.

اهمیت اقتصادی واصول ساختمان راه ها

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

یکی ازمسائل لازم ومهم روز، مطالعه وسائلی است که برای توسعه وپیشرفت اقتصاد کشورهائی نظیرایران ضروری وسودمند اند. درین مقاله اهمیت راه ها در رتمدن صنعتی واقتصادی کشورهای مختلف وهم اثرات پیشرفت صنعتی در توسعه راه ها به اختصار مطالعه می شود.

xalvat.com

بدیهی است رد وبدل کالا وتماس بازرگانان وتسهیل مسافرت شهرنشینان، در پیشرفت فرهنگ وکسب وانتقال روش های نوین زندگی به نواحی دور ازمراکزبزرگ فرهنگی تأثیرفراوان داشته است. مبادلات تجارتی ورفت وآمد بهم وابسته اند. برای مبادله است که وسائل بزرگ حمل ونقل بوجود آمده اند وراه ها چه زمینی، چه دریائی چه هوائی برای توسعه مبادلات ایجاد شده اند. افزایش میزان مبادلات باعث بالا رفتن ظرفیت وسائط نقلیه ودرنتیجه ایجاد راه های مجهزتر ومحکم تر شده است. نیازآنکه کالا زودتر به مقصد برسد، سبب ایجاد راه های بزرگ وتندروشده است.

مطالعه راه های ابتدائی وعلل ایجاد یاتوسعه آنها نشان می دهد که باآنکه تنها مبادله علت کلیه رفت وآمد های اولیه نبوده است، فقط آن راه هائی دوام یافته وتوسعه پیدا کرده اند که وجودشان برای برقراری تجارت میان شهرها وکشورها ضروری بوده است.

ابتدا به مطالعه مجمل اهمیت راه ها در اقتصاد عمومی وصنعت می پردازیم؛ سپس اصول ساختمان راه ها را بررسی می نمائیم.

راه واقتصاد عمومی

راه وموانع طبیعی ـ پیداست که وضع طبیعی مناطق مختلف در ایجاد نوع ومسیرراه ها همیشه تأثیرمستقیم داشته و دارند. در ارتفاعات کوهستانی، گردنه ها ودره ها وآنجاکه عبورازدریاضروری بود، تنگه ها بواسطه سهولتی که در رآمد و شد ایجاد می نمودند، توجه رابرای عبورومرورجلب می کردند. البته صرف وجود گردنه یا دره سبب ایجاد عبورومروریا رسم مسیرراه نشده است، بلکه راه ها باید درنظرگرفتن اصل کمترین تلاش ازین نقاط گذر داده شده اند. واماتوجه استفاده ازبعضی تسهیلات طبیعی به پرورش فنی اقوام مربوط است. مسیری که حمل ونقل باکاروان های قاطررا تسهیل می کند به کارحمل ونقل باکاری نتواند رفت ومسیراتومبیل روباسیرراه آهن متفاوت است. ازین روپیداست که ایجاد راه باهمه ناچیزی نشانه ای ازهنروتمدن اقوام می باشد وبالاخره تاریخ نشان می دهد که کلیه ترقیات اقتصادی وپاعمومی اقوام مختلف همیشه باایجاد راه ها برای تسهیل رفت وآمد توأم وخرابی ونابودی راه ها همیشه نشانه ای اززوال تمدن ها بوده است.

راه وتوسعه اقتصادی ـ رابطه توسعه اقتصادی ممالک بارفت وآمد ووسائل ارتباطشان، ازقدیم مورد مطالعه اقتصادیون بوده است. مثلا پتی (Petty) درقرن هفدهم درمطالعه ای که راجع به وضع اقتصادی ایرلند درکتابش به نام Political Anatomy می کند، علت اساسی انحطاط وضع اقتصادی ایرلند رافقدان راه وبندرقابل استفاده ذکرمی نماید. به این سبب ایرلندی ها نمی توانستند تمام مواد قابل فروش ومعاوضه خود رابه بازارفروش برسانند. پتی درمطالعات خود درجه پیشرفت وآبادانی اقتصادی هرکشوررامستقیماً وابسته به عوامل زیرمی دانست:

الف ـ فاصله متوسط مراکزمهم کشورتادریا ب ـ موقعیت بنادرنسبت به بازارهای ماوراء دریا پ ـ سهولت حمل ونقل داخلی. البته این نتایج بدین صورت دراقتصاد نوین ـ که بایدمنابع جدید انرژی بکلی دگرگون شده است ـ قابل قبول نخواهند بود، ولی ازنقل آن تاحدی می توان تأثیروجود واهمیت راه هارادرتمدن وتحول ملل دریافت.

مطالعه تغییر و تحوّل زندگی روستائیان از همه جهت و پیشرفت زندگی صنعتی از طرف دیگر مثال بارزی بدست می دهد .
اقتصاد یونی که تحوّل کشاورزی اروپا را در سه قرن اخیر مطالعه کرده اند در این نکته متفق القولند که مانع اصلی پیشرفت کشاورزی مدت درازی ناقابلی راه ها بوده است. راه ها اغلب هنگامی که کشاورزان باید به کارهای زراعتی برسند قابل عبور و مرور بودند و رفت و آمد موقعی که وقت کشاورزان اجازه مسافرت را به ایشان می داد بواسطه راه میسر نبود . برای آنکه مثال زنده ای آورده باشیم اینك اثرات ازدیاد وسائل حمل و نقل و راه ها را در تحول کشاورزی و اقتصادی قسمت های مرکزی فرانسه (Massif central) که از بزرگترین تحولات اقتصادی هشتاد سال اخیر فرانسه است مطالعه می کنیم .

سهولت ارتباطات سبب از بین رفتن کشت موادی که برای مصرف محلی کافی ولی برای فروش وصدور به نواحی دیگر ناکافی بودند گردید . این تحول کشاورزان این نواحی را که از مناطق فقیر فرانسه بشمار می آید ــ برآن داشت که به دامپروری بپردازند . پیشرفت دامپروری سبب ایجاد مراتع و چراگاه ها گردید که خود جای کشاورزی فقیر سابق را گرفت. این تحوّل ، که در تمام قسمت های مرکزی فرانسه انجام گرفت، سبب از میان رفتن کوچ (transhumance) گله ها در این نواحی شد . علت اصلی این تحوّل اثر مستقیم تسهیل رفت و آمد در قابل کشت نمودن زمین بود . زمین های این نواحی برای آن که قابل کشت باشند احتیاج به آهك دارند . در سال ۱۸۸۷ ، در و روز تمام وقت لازم بود تا بتوان یك بار آهك از کوره ای که در ۳ کیلومتری مزرعه ای قرار داشت باگاو حمل نمود . در ۱۹۰۵ ، ایجاد اولین راه آهن در این نواحی ، این زمان را بسیار کوتاه نمود . امروزه بارکش های موتوری مستقیماً از کوره ها مواد لازم را در کوتاه ترین مدت به مزارع می رسانند . مثلاً در شمال این ناحیه (ماسیف سانترال) مقدار آهك حمل شده به ایستگاه های اطراف شهر مونتوسُن (Mo nthuçon) از ۳۵۰۰۰ تُن در سال ۱۸۸۷ به ۱۰۹۰۰۰ تُن در سال ۱۹۰۷ رسیده است. بعلاوه مقدار آهکی که به مزارع در ورد ست و در اراضی آهن می رسید نیز بیشتر شد . در سال ۱۸۷۷ فقط ۴۰۰۰ تن از ۳۵۰۰۰ تن آهك به صد کیلومتری ایستگاه فروش حمل شده بود، در حالی که در سال ۱۹۰۳ بیش از ۴۵۰۰۰ تن آهك به مزارع دور افتاده حمل گردید . در نتیجه فرآورده های روستائی اُستان کرُز (Creuse) در این مدت بطور عجیبی ترقی نمودند . نسبت افزایش صادرات بعضی از این فرآورده ها را در زیر می دهیم :

xalvat.com

افزایش صادرات گاو ٪ ۴۵ ؛ افزایش صادرات گوساله ٪ ۶۱ ؛ افزایش صادرات گوسفند ٪ ۸۴ ؛
افزایش صادرات خوك ٪ ۶۱ ؛ افزایش صادرات حبوبات ٪ ۳۰۰ ؛ افزایش صادرات سیب زمینی ٪ ۹۶۰ .

عمومیت حمل و نقل اثرات عمیق تری در نوع زندگی و فرآورده های کشاورزان بوجود آورد . قبل از ایجاد راه آهن ، تجارت و کسب کشاورزان نواحی کوهستانی منحصر به حمل و تعویض فرآورده هائی بود که نقل آنها به آسانی انجام پذیر باشد . از این رو تجارت چهارپایان که تغییر مکانشان مستلزم بکار انداختن وسائط نقلیه نبود ، در تمام قرون وسطی هستهٔ اصلی تجار نواحی کوهستانی را تشکیل میداد . حرکت و تغییر مکان دائمی سوی شهرهای مصرف کننده گوشت چه در آلپ در رحوالی بریانسون (Briançon) و چه در پیرنه در بِآرن (Béarn) سبب ایجاد مراکز خرید و فروش چارپایان گردید . مطالعه مسیر گله ها و چگونگی بازارهای فروش و شهرهائی که توسعه و اهمیتشان را در اثر وجود این بازارها بدست آورده بودند بسیار جالب است ، آمار رحوصلهٔ این نوشته نیست .

وجود این راه ها از ماقبل تاریخ تا پیدایش راه آهن مسلم است و در ممالك اروپائی و امریکا تا پیش از ایجاد راه های جدید نقش بزرگی در اقتصادیات داشته است. با پیدایش راه آهن و اتومبیل ، راه های گله رانی کم کم متروك شدند و آن شهرهائی که فقط مرکز معاوضه و فروش گله ها بودند نیز اهمیت خود را از دست دادند . حمل و نقل سریع در اثر وسیلهٔ راه آهن به دام ــ پروران اجازه داد که بجای دام پیر دام جوان به محل مصرف برسانند . چه دیگر احتیاجی نبود که چارپا آنقدر بزرگ شود که قدرت تحمل طی مسافت درازی را داشته باشد . ــ فروش دام جوان به دامپروران اجازه زیاد کردن تعداد آنها را داد زیرا که هزینه نگاهداری آنها تا هنگام فروش باکم شدن مدت نگاهداری تنزل فاحش نمود . بدین ترتیب مراکز دامپروری

تحول شگرفی یافتند. آنجاکه پس از دو یا سه سال نگاهداری، دام را برای فروش به بازار می فرستادند، امروز برای مصارف مختلف دام های دو ماهه و شش ماهه به بازار عرضه می دارند. این تحولات نوع زندگی و بازرگانی ده نشینان را چنان تغییر داده است که اثرات آن را در جزئیات زندگانی و تمدن آنها می توان دید و می توان گفت که ایجاد راه سبب تغییر تمامی شرائط اقتصادی این نواحی گردیده است. بطور کلی وجود راه آهن موجب بهبود اقتصاد و افزایش جمعیت تمام نقاطی که در اطراف ایستگاه ها قرار دارند می شود و نوع قدیمی تجارت که مستلزم ایجاد بازار در محل تلاقی راه ها برای تعویض و فروش بود متروک گردید و حمل مستقیم کالا از محل به بازار مصرف کننده جای آن را گرفت.

xalvat.com

تحولات فوق را می توان از نزدیک در تمام کشورها پس از ایجاد راه های جدید بررسی کرد و اثرات سهولت حمل و نقل را نه تنها در امپروری و وضع اقتصادی کشاورزان بلکه در کاهش اختلاف قیمت مواد اولیه زندگی در شهرهای مختلف و امکان تعدیل و بازرسی بهای فرآورده ها ملاحظه نمود. بمیان آمدن کامیون و ایجاد راه های اتومبیل رو، استفاده از راه آهن را تکمیل نمود. بدین ترتیب نقاط دور از راه آهن توسط کامیون کالای خود را تا نزدیک ترین ایستگاه ها در بهترین شرائط می رسانند. کامیون مواد اولیه یا دام را به شهر میرساند و در مراجعت مواد ساخته شده و یا رچه و قند و . . . برای مصرف دهات باز می گردانند. در نتیجه سرعت خرید و فروش بمیزان عجیبی پس از ایجاد راه ها بالا میرود و زمان لازم بین تولید و مصرف کوتاه می شود. بالاخره پیدایش راه آهن است که برای اولین بار به کشاورزان و بازرگانان اجازه داد کمبازار حبوبات را ثابت و بهای فرآورده های مختلف را در مناطق وسیعی همانند نگاهدارند. مثال زیر اثر پیدایش راه آهن را در از بین بردن اختلاف قیمت گندم در نقاط مختلف نشان میدهد: در ۱۸۰۱ بهای صد لیتر گندم در مارن ۱۱ فرانک بود در حالی که در آلپ ماریتیم همان مقدار گندم به ۸۶ فرانک خرید و فروش میشد. پس از ساختمان اولین راه آهن و استفاده از کانال ها و جاده های جدید از اختلاف قیمت گندم بین شهرهای مختلف فرانسه بمیزان قابل توجهی کاسته شد. در ۱۸۵۹، بیشینه اختلاف بهای گندم به ۴٫۶۰ رسید. در فاصله ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ این اختلاف از ۳ فرانک هم کمتر بود. در حوالی ۱۸۸۰ اختلاف قیمت گندم قبل از اینکه توسط دولت تثبیت گردد خود بخود بسیار ناچیز شده بود. تأثیر وجود راه ها در بهای مواد غذائی را می توان در وضع اقتصادی کشورهای امریکای شمالی در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز مشاهده نمود. مطالعه قیمت ها نشان میدهد که قیمت حبوبات در شهرهای کنار مسیر راه آهن شرق به غرب از غرب که محل تولید این مواد است بطرف شرق که مرکز مصرف و بنادر صادراتی است افزایش می یابد. در ممالک قدیمی مانند هند علل اختلاف قیمت ها را به این سادگی نمی توان تشریح کرد. حتی تا سی سال پیش قیمت ها طبق قواعد مبهمی در نقاط پر جمعیت و مراکز مصرف تغییر پیدا می کنند. نبودن ارتباط و راه بین این نواحی سبب می شود که هر منطقه خود تشکیل هسته مرکزی مستقلی بدهد و تعداد زیادی حوزه های بسته و منقل از هم بوجود بیاید. تجارت و مبادلات در داخل این حوزه ها انجام میگرفت و اختلاف قیمت بین یک حوزه و حوزه های همسایه گاهی بسیار زیاد بود. امروز با ایجاد راه آهن و راه های اتومبیل رو، هند و کشورهای نظیر آن تا حدی به از بین بردن این اختلاف قیمت ها توفیق یافته اند.

صنعت و راه. — پیشرفت صنعت بمعنی امروزی فقط موقعی میسر است که راه ها و وسائط حمل و نقل راحت و سریع باشند. ببینیم قبل از ایجاد راه آهن وضع صنایع بزرگ در دنیا چگونه بوده است. زغال سنگ در سار بورک کنار معدن به ۹٫۵ فرانک خرید و فروش میشد و وقتی به محل مصرف در کارخانجات ذوب آهن سن دیزیه میرسید ۱٫۵ فرانک تمام میشد. بعبارت دیگر قیمت اصلی کالا ٪ ۱۸ قیمت ماده مصرف شده بود و ٪ ۸۲ قیمت صرف حمل و نقل میشد. بنابراین صنعت هم مانند کشاورزی همه جا زیان نبود ن راه را میدید. از طرف دیگر قبل از پیدایش راه آهن و ساختمان راه های بزرگ، چون حمل مواد اولیه و سوخت از معادن تا کارخانجات توسط کشاورزان در مدت فراغتشان از کشاورزی صورت می گرفت، موسم کار کشاورزان سبب نرسیدن مواد اولیه به کارخانجات میگردید. به این جهت ذخیره مواد اولیه کارخانجاتی که بطور دائم کار می کردند بایست کفاف پنج تا شش ماه مصرف را میداد. پیدایش راه آهن صنایع را از این بندگی ها رهانید و تکمیل آن و

ایجاد راه های کامیون رو پیشرفت صنایع سنگین را آسان نمود ومسئله حمل ونقل را برای کارخانجات بزرگ تقریباً حل کرد . با استفاده ازراه آهن ، احتیاج به ذخیره مواد اولیه در انبارهای کارخانه ها کم شد، ولی کامیون این نیاز را بکلی برطرف نمود . ازآن پس کارخانه ها وفروشندگان توانستند مواد مورد نیاز خود را درموقع دلخواه تهیه کنند . ـــ بدین ترتیب، شبکه راه ها نشانه ای ازپیشرفت صنعتی وکشاورزی ودرنتیجه قدرت اقتصادی کشورهاست. راه نه تنها اثرمستقلی ازابتکار بشراست، بلکه یکی ازپایه های اصلی اقتصاد عمومی وجدید می باشد .

اصول ساختمان راه های جدید

باتوجه به آنچه دربالا رفت دیده می شود که راه های دهات وراه هائی که ازکشتزارها به میدان روستائیان می روند باشاهراه هائی که خاص آمد وشد های بزرگ هستند، تفاوت دارند . حال ببینیم ایجاد این شاهراه ها ، استفاده ازآنها ونگاهداریشان روی چه اصول فنی قرارگرفته است . هنگامی که مطالعه احتیاجات اقتصادی ناحیه ای به ایجاد راه جدیدی بین دو نقطه ازین ناحیه رسید ، ایجاد راه بین این دو نقطه به کارشناسان سپرده می شود . مطالعه کار ـــ شناسان باترسیم وانتخاب بهترین مسیربین این دو نقطه آغازمی شود وپس ازاجرای عملیات ساختمانی ، باروسازی وشروع بهره برداری پایان می پذیرد .

الف ـــ مطالعه ورسم مسیر . ـــ مسیرابتدا درروی نقشه وسپس درمحل مطالعه می شود . بطورکلی درانتخاب مسیرراه نکات زیررا باید درنظرداشت ـــ مسیرباید حتی المقدور ازنواحی وشهرهائی که اهمیت نسبی شان بیشترست بگذرد ـــ بین مسیرهای مختلف که می توان میان دو شهرایجاد نمود ، آن که هزینه ساختمانی کمتری ایجاب میکند یانگاهداریش در آینده آسان ترست برد بگران برتری دارد . ـــ گاهی ازنظرسوق الجیشی نیزباید موقعیت قسمت های مختلف مسیرراه رامطالعه نمود . پس ازآن که روی این اصول مسیری انتخاب وترسیم شد ، شیب قسمت های مختلف وشعاع پیچ وخم های راه را باید درست داشتن خصائص وسائط نقلیه می توان تعیین نمود . پیداست که عوامل محلی دیگری درانتخاب ورسم مسیرراه دخالت دارند . کارشناسان باید هرموقعیت راجداگانه بررسی کنند وتصمیم لازم راطبق مقتضیات محلی اتخاذ نمایند .

ایجاد سطح اتومبیل روازمیان موانع طبیعی ودراستداد مسیرتعیین شده مستلزم بکاراندختن وسائل فنی وعملی عظیمی است. بی آنکه به ذکراجرای این عملیات بپردازیم، ببینیم قسمت های اساسی که درمقاومت راه تمام شده مؤثرند، ازچه قرارند واین راه درای چه خصائصی باید باشد . سطحی که برای آمد وشد وسائط نقلیه آماده شده است باید :

۱ـــ درمقابل نیروهائی که این وسائط نقلیه به آن وارد می سازند مقاومت نماید، بی آنکه تغییرشکل قابل ملاحظه ای پیداکند ؛ ۲ـــ راحتی واطمینان خاطراستفاده کنندگان راتأمین نماید ، بنابراین باید (الف) درای سطحی یکنواخت باشد، (ب) ضریب اصطکاک این سطح مانع ازلیزخوردن وسائط نقلیه گردد ، (پ) رویوش آن حتی المقدور وروشن باشد تا مانع دید موانع درتاریکی نگردد . . . . ۳ـــ بتواند خصائص یالا رامدت درازی حفظ نماید (یعنی تغییرات طبیعی یا آمد وشد زیاد باعث ازبین رفتن این مختصات نشوند) ؛ ٤ـــ ساختمان راه طوری باشد که درصورت خرابی یاکهنگی ، تعمیر یاد وباره سازی قسمتی ازآن به آسانی میسرباشد ٥ـــ وبالاخره بتوان درصورت لزوم انراوسیع ترنمود .

(ادامه دارد)

مهندس خسرو پاکدامن

خوان رامون خیمنز
Juan Ramon Jimenz

"خیمنز" شاعر بزرگ اسپانیائی است که بسال ۱۸۸۱ در موگر (Mogur) از شهرهای سرزمین آند الس واقع در اسپانیا در خانواده ای اصیل و نجیب دیده به عالم گشود وپس از گذراندن دوره نخستین مدرسه در دانشگاه شهر اشبیلیه تحصیل علم حقوق کرد و سپس راه مادرید را در پیش گرفت و در آن شهر بود که بشاعری شناختند ش وحرمتش کردند .ولی در تمام دوران توقف در پایتخت خیمنز گوشه گیر و تنها ماند سکوت پربرکتی را پیشه خود ساخت و در خلوت بروی بیگانه و خودی بست و یکسره عزلت گزید .پس از چندی یکی دوسفر به کشورهای فرانسه و ایتالیا و سویس نمود وسرانجام بسال ۱۹۱۷ به امریکا عزیمت کرد .

xalvat.com

آنجا هم نخست تنها ماند .اما پس از چندی با دختری که بعد ها همسر شرگشت طرح اشنائی و دوستی ریخت وبه اتفاق به ترجمه دیوان تاگور شاعربزرگ هند به زبان اسپانیائی همت گماشتند وسالی چند در امریکا ماندند و سپس راه وطن را در پیش گرفتند وبه اسپانیا بازگشتند .

ولی وطن آشفته بود .جنگ های داخلی شاعر را که زود رنج و پرملال و حساس بود چندان دل آزرد ساخت که یکباره جلای وطن گفت ودوباره امریکا را در پیش گرفت ودر یکی از شهرهای آن دیار به نام رحل اقامت افکند .در آنجا همه اوقات را همچنان گوشه گیر از همه کس به کوشش در راه هنر خود می پرداخت وهیچگاه به زبان انگلیسی شعری نسرود و خطی ننوشت و در همه حال انس را بازبان شیرین مادری محفوظ داشت .

وقتی که در بهار سال ۱۹۵۶ جایزه نوبل در ادبیات به او تعلق گرفت ونخستین کسی از اسپانیا بود که به این افتخار نائل می شد ــ بربالین زن بیمارش که بربستر مرگ خوابیده بود دایه گی می کرد .همینکه آن پیام را شنید بجای شادی از رنجی که داشت برمحنتش افزوده گشت و گفت در این حال که منم هیچ خبری شادی انگیز نیست. وسرانجام پس از یکسال و چند ماه در ۲۹مه ۱۹۵۸ اونیز دیده از عالم فروگرفت وچون گرده از شاخ گل حیات فروریخت و جهان را به جهانیان واگذاشت .

××××

خیمنز صاحب صفاوقوه شاعرانی بود که در کمال روح عرفانی خود رنگ و بوی شرقی داشت و گوئی از تجسم خیال وعشق به وصف حقیقت بوی و عطر گل های سرخ سرزمین جنوب را که خود از دیار اروپائی آن بود زنده ونمودار می ساخت .اشعارش از نوعی خلود وسادگی صوفیانه ای که متاثر از زیبائی عمیق عرفانی جهان و تموج خیال اندیشی آدمی است تاروپود دارند و در آنجا از آدمی و روانی سخن میرود که چون نسیمی دامن گرفته از دریای نیلی سواحل اسپانیا سبک و گذران از فراز بوته زارها و مزارع درهم گل و گیاه و تاکستانهای پربرکت نزدیک دریا می گذرد وسینه به سنگ و کوه و دشت و دمن میدهد

ومن خواهم رفت و مرغان خواهند ماند و

خواهند سرود

وباغ من بجاخواهند ماند باد رخت سبزش

وحلقه چاه سفید ش

هرشب آسمان آبی وباصفا خواهد شد

و ناقوسها همچون امشب

از برج کلیسا طنین خواهند افکند .

همه آنانکه مرا دوست می داشتند خواهند مرد

و ده هرساله جوان خواهد شد

و در هر گوشه باغ سفید شکفته من

روحم مست از یاد پریشان دوراد ور خواهد چرخید .

و من خواهم رفت ومن تنها خواهم شد

بدون کاشانه

xalvat.com

بدون درخت سبز

بدون حلقه سفید چاه

بدون آسمان آبی و باصفا

و مرغان خواهند ماند و خواهند سرود .

خیمنز مرد احساس و اهل عاطفه بود و اندیشه اش جزیه شکل یك رشته خیال اندیشی عارفانه تظاهر نمی کرد ــ تظاهری که اگرچه حکایت از اندیشه می کند ولی هنراین را دارد تاچنان نماید که گوئی «فکر» حاکم نیست و حتی درقبال احساس و خیال و عاطفه صاحب مقام نیست . درحالیکه گفته اش بااحساس آغازمی شود وبامعنی و نهایت عمق فلسفی انجام می گیرد معهذا خواننده باخود گمان می برد که مگر «احساس و معنی» رااز هم فرق است؟

ستاره ها، ستاره های شیرین ،

غم آلود ها ، ستاره های دور ،

چشمان یاران مرده اید

ــ چنین خیره می نگرید ! ــ

چشمان یاران مرده اید

که به زمین خاکی می اندیشند

ــ آخ نور گل روح ! ــ هنگام رسیدن بهار .....

وشاید در تاثیر همین نازك اندیشی و خیال ریسی ها بوده است که وادار می شود برای سلامتی اش که به بیماری احساس گرفتار آمده بود اطاق کاری با دیوارهای صداگیر برای خود تهیه ببیند ــ چه کوچکترین صدا وجنجال اورا می آزرد ومی رنجاند .حرف و صوت برهم زن زمزمه خفیف و دور بالهای زنبورك طلائی خیال اوبود و گوئی در چنین حالتی باکسی مجزای ازعالم هستی ولی بسمحال محدود درعالم هستی، سرگرم گفتگو واندیشه باشد از آن هردودوری می گرفت ونعمت جهان تنهائی خود رامی گفت و چون خورشید ازابریشم زریفت خیالهایش شاعرانه تاروپود مجموعه فراوان اشعارش رامی ریخت وتنهائی طلائی رابرای خود برمی گزید .

همه اشعارش لبریز از احساس نور و روشنائی است ازجهان تاریکی وشیطانی بدوراست .مثل اینکه روزی ابدی باخورشیدی گرم وآسمانی آبی ودریائی آبی تراز آن وجهانی سرسبز ورنگارنك ازتاکستانها وگلهای زرد خوشبوبرای همیشه برعالم روانست ویکسره ازتیرگی ها عصیان ها ونومیدی ها بدورند .

حلقه وار بدور شاخساران
درخت بلند
خیالهای من دریروازند .

کبوترانی هستند
تاجور از انوار پاك
که از بالهاشان نغمه می ریزد .

چگونه آنها می نشینند و بال می گیرند

از یك درخت تنها
چه خوش آنها مرا طلائی می کنند .

حتی مرگ برای خیمنز جز یك استحاله زیبائی کلی حالت دیگری نیست یك نوع زیبائی که توام با دردی عمیق ولی بدون زهرنومیدی است .منتهی گاهی خیال است گاهی اندیشه وگاهی واقع ــ واقعی که سبب می شود تا او به خویشتن دلداری دهد که بامرگ من درخت آسمان برهم خواهد آمد امازود ازاین تهدید بازآید وعارف وار تن به قضا دهد .

xalvat.com

می دانم که من از
درخت جاودان ریشه دارم
می دانم که من
ستارگان را با خون خود طعام می کنم
همه خیالهای روشن
پرندگان منند . . . .
من می دانم
که اگر تبر مرگ برمن فرود آید
گنبد آسمان برهم خواهد آمد .

عرفان خیمنز عرفان مسیحی متصوفی است که دور از غوغای دین و آشوب فلسفه بقاو خلود را در پرورش حس

کمال زیبائی می داند و یکسره از اقوال گفتگوهای جهان چشم می پوشد . بنوعی شادمانی خو می گیرد که «غم» چشمه زاینده آنست. او با احساسش فکر می کند، جهان را می بیند، با این و آن حرف می زند، خوشحال می شود، غمین می گردد و چنان در عالم صفای آفریده ذهنش غوطه می خورد که فکر و احساس برایش اصل واحدی می شوند و فکر او جز احساس و احساسش جز فکر چیز دیگری نمی گردد ؟ مدام می کوشد که در درون خود چشمه های جوشان معنی و کلام بجوید و باغ خیالش را به اندیشه های گوناگون صفا دهد و جان کلام اینجاست که حتی مرگ برای او جز «احساس» چیز دیگر نیست :

دل من چنان لطیف است
که اینکه بمیرد
یا بسراید ، نزدش یکیست ؟
می تواند کتاب زندگی را پُر کند
یا کتاب مرگ را ؟
این هردو برای دل من
که در اندیشه و خیال است
بی شرح و نشان است

در هردو بیکسان بقا و خلود می توان جُست
ای دل! تورا چه تفاوت: بمیری یا بخوانی .

خوانندهٔ ای که با جهان خیمنز روبرو می شوی دمی از دقایقی می یابد که آن لحظات لغزان دور و نزدیک در دنیای خیال ذهن او نیز تجلی کوتاهی داشته اند و خبر از عالمی می گیرد که لحظات میان بود و نبود ند، مثل عکس نور روشن آسمان که به آنی از خلال شاخ و برگ درختان در دل چشمه فروافتد و با لم لم موج آب متحرك وزیر و رو شود و ازنو در سبزی شاخساران فرو رود ، خوانندهٔ احساس فرح و لذت می کند و جان کلام مثل شهد در دل او می نشیند و ملکه وجودش می گردد . دنیای خیمنز دنیای فریب و رؤیا نیست، جهان احساس و محبت و عشق است جهان دوستیست، خوانندهٔ درمی یابد که شانه هایش سبك می شود و بارگران زندگی که برای خیمنز هم ناآشنا و گُم است برای دمی پرندهٔ می شود و کبوتروار از سر بام شانه ها پرواز می گیرد و می رود . امید برای او مظهر زندگی است، عشق است ــ منتهی عشقی که آسان دست نمی دهد و در طلبش مایه ها غم باید خورد .

xalvat.com

من امیدم را همچون
گنجینه درخشانی
از درون دلم برمی گیرم ــ از آن صندوقی
او را میان گل سرخها گردش می برم
ناز و نوازشش می دهم، مثل اینکه دختری باشد
یا خواهری یا زنی؛
بی حد و حصر نگاهش می کنم
. . . و از نو بجایش در می نهم، تنها .

عارفی است که رنج کار را می ستاید و به نیکی وبدی ، اهریمن و یزدان و تاریکی و روشنائی اعتقاد دارد .

آسمان را فضای تجلّی وتجمع ارواح پاك وخوب وبی گناه می داند ومی پندارد که پس از مرگ ارواح نیك به آسمان خواهند رفت وتهی از رگ وپوست زمینی در ابدیت زندگانی دیگری خواهند داشت. او به عالم وجود شك می کند ولی شك او با تیره خیالی وخاموشی دل توأمان نیست بلکه در این پرسان می ماند که «هستیم» یا «بوده ایم»؟ واین دقایق استحاله را چنان می نماید که سخت پی جو ودوستدار است که بجوید وبه بیان کننده ترین لغات که خیال واندیشه اش راجان بدهد بیان کند.

من احساس می کنم که کشتی من
آنجا در اعماق، فراز چیزهائی بزرگ،
بهم بر آمده است
ـ خبری نیفتاد، یا همه چیز بوقوع پیوست
وما از نو اعتماد یافته ایم؟ ـ

خیمنز در عالم شعر ومعنی بسیار نامحدود معنی واحساس جسته و در این راه برای آنکه جان کلام را بگوید و بگذرد، صفا وسلیقه دلش رضا نمی داده است که لفظ را فدای اندیشه نماید وخیال را درگیرودار قافیه وشکل دربند سازد؛ حتی بسیاری از اوقات میل این می کند که مثل عارف بزرگ خودمان مولوی با خیال واندیشه اش بی گفت وصوت وحرف روبرو شود وچون در این راه سعی بلیغ می ورزد احساس و عالمی براو نمودار می شود که خم خانه شراب مست آور اوست. میخانه او از شراب ناب معنی پُراست ومیخوارانش مستانی هستند ساکت که انتظار نشئه شراب را دارند و در جنس جام بی جدلند. آنان در چشم براهی ترتیب نمی مانند که میخانه دار جهد شد در تکاپوی شراب ناب بوده و دانسته از جنس جام گاه وبیگاه چشم پوشیده است ـ چون می فروش است نه جام فروش، همچنانکه مراد غواص از غوطه وری گوهرست نه صدف.

xalvat.com

شاعری برای او جستجوی نام حقیقی ودرست و بیان کننده واضح وروشن توصیفات و وصفهای اشیاء وعالم «چیز»هاست ودرین جهد وکوشش باکی ندارد که از اندازه ونظم وتمرکز مطلب وحتی چشم پوشی از زیبائی کلام صرفنظر کند تا شعر او همان یا نزدیکترین معنی به آن چیزی باشد که مراد ومقصد بیان اوست وتخم اندیشه را در زمین دلش کشت کرده است. درین جاست که اندیشه واحساس در یك قالب ودر یك روح ظاهر می شوند ومثل مهتاب یا نور کامل قرص خورشید سراسر نوشته او را در بر می گیرند. به حواشی وقوافی نمی پردازد، کوتاه و موجز سخن می گوید وآسمان و ریسمان نمی بافد. وشاید بهمین علت است که خیمنز به عقیده اکثر سخن سنجان برهمه شاعران اسپانیا وحتی شاعران کهن برتری دارد ونخستین برنده جایزه نوبل از آن سرزمین است وحتی در هنگام اعطای جایزه نوبل بخصوص او را به این هنر می ستایند ونامش را از برگزیدگان این سبك می برند.

سخن سنجان معتقدند که خیمنز تنها شاعر اسپانیائی است که با حداقل کلمات به حداکثر وصول به معنی که پیروزی مطلق بیان باشد نایل آمده است و او را پدر وبنیادگذار «شعر ناب» می شناسند ومی دانند، به اضافه این صفت که اشعار خیمنز رنگ وبوی نارنج وانگورهای سیاه و شیرین وتفت پرتقالهای خون سرخ وسبزی برگهای تند رنگ درختان مرکبات اسپانیا را دارد؛ وقالب کلمات مثل سنگ معین ومعلوم وبی حشو و زوائدند. از قلم او نشئه همان نسیمی به ذهن می نشیند که از فراز آبهای آبی رنگ ونیلی تند سواحل سنگی وبلند اسپانیا سینه می گیرد وکشان کشان خود را برسرتپه ودشت ساحل خاکی با تاکستانهای شلوغ وپربرکتش که صدای آواز زنان کارگر از لابلای تاکها بلند است می ـ کشاند واز فراز خانه های روستائی که مثل حبه قند سفید گوشه وکنار پخشند پر می گیرد و دور دور از فراز بوستانها ومرغزارها می گذرد ودر رزمگاه گاوبازان با یال و فر ناگهان به حقیقتی برمی خورد ودر روح خورشید سفید ودرخشنده ای تمام میدان

را به برمی گیرد ولی وحشت از حقیقت خون وشمشیر روح حاکم میدان می شود .

همیشه دفتر اشعارش را در دست می داشته، بجد وجهد فراوان آنان را بارها مرور می کرده وبمحض اینکه کلمه یا مطلبی را خوش نمی گرفته واز معنی دور می یافته است خطی برآن می کشیده وتغییرش می داده است. واز این روست که اشعارش روان وشاداب وسرزنده وجان دار می نماید وخواننده در ذهن خود جنبش نبض شعر را، چنانکه گوئی انگشت بران دارد، درمی یابد .

برای بیان یک شعر خیمنز بازورآزمائی طبع خیره سرانه ولی لطیفی می کوشد تا بربیان قطعی کلمات ویافتن جای مناسب آنان پیروزآید واز همین روست که اشعارش ازنظر شکل کوتاه وموجز بیان شده مانده وزیبائی سحرآمیز آنان خواننده را مست معنی خود می کند، چنانست که گوئی ناگهان عالم معنی، عالمی که نخست ازشاهراه عشق وصفا وزیبائی به آن پانهاده بودیم، بدل به عالم اسرار واندیشه می شود وجهان دیگری که تنها احساس آن را در دمی کوتاه در دل می توان جست مقابلمان رخ می نماید .

چه خوب می شد اگر، ای طبیعت
هیکل برهنه بزرگ تو را ازجا برگرفت
مثل برداشتن سنگی از زمین در وقت خردی
و در زیر آن
راز کوچک ولی بی پایان تو را یافت !

وصف ها چنان قویست که بو وهمه خواص زمانی ومکانی خود را همراه دارند وبه این می ماند که مانند بلور بدرخشند وخواننده از پشت آن بلورها شاهد دیدار وصف باشد .

من تو را مثل یک گل سرخ پرپر کردم
تا به روحت نظر کنم
و نگاهم او را ندید

اما همه چیز دورتادور
ــ افق سرزمین ها و دریاها ــ
همه تا در بینهایت
آکنده از بوی عطر تندی بودند .

خود او در مقدمه کتاب اشعار برگزیده اش بنام «ای دل، چه بصیری چه بخوانی» می نویسد: «هروقت برای کار آماده می شوم می گذارم سادگی والهام که مبنی ودواصل اولیه همه کارهای هنری مثل خود شان را همیشه در نهایت امکان طبیعی خود ودرغایت وجه معنی که همه محفظه کلام را پرکرده باشد درتحت نوع و روح زمان خلقشان که در منست به دنیا آیند .» وسپس ادامه می دهد: «اما سادگی والهام چیست؟ چنان که من می فهمم سادگی عبارتست ازتوفیق دربیان باموجزترین کلام والهام یعنی بدون جد وجهد خلقت کردن . ولی توفیق دربیان با موجز ــ ترین کلام وسیله احساس حاصل می شود والهام ذهن پخته و آراسته فقط می تواند کامل وبدیع بمنصه ظهوربرسد .»

اگربا تکیه به مطالب بالا بیان کنیم که خیمنز نیز دوست دارد خود را بقول مولانا ازخویشتن بدزدد و در عالم ناهشیاری که جملگی اعضاء چون چشم روح گشاده وخیره می شوند، معنی را چون عکس ازهوای اندیشه ذهن برباید وبربیاض صفحه آورد وشاید درین معنی این چند بیت مولانا که دماغ جان را معطرمی کند بیش ازهمه بتواند ما را در فهم خیمنز نیزیاری دهد :

ای خدا جان را تو بینا آن مقام — که در آن بی حرف می روید کلام
تا که سازد جان پاك از سرقدم — سوی عرصه دور پهنای عدم
عرصه ای بس پاکشاد و با فنا — وین خیال و هست پابد زونوا . . .
خویش را تسلیم کن بر دام مزد — وانگه از خود بی ز خود چیزی بدزد .

×××

آنچه گذشت حاشیه مفصلتر از متن شد درحالیکه شرح جان کلام هنوز نپخته و نارس ماند . اگر درین جا بیش ازین نوشته شود سخن به اطناب می کشد واگر کمتر نوشته می شد هنوزنارس تر می ماند . مجال و فرصت دیگری باید که خیمنز را چه از نقطه نظر اسلوب کارش وچه ازجهت شکل و نوع جهان بینی اش وچه ازلحاظ فطری وآدمی که درحد بالای فضیلت و شرافت و کمال نفس انسانی است شناخت وازاوسخن گفت. مسلم است که درین مورد کتاب « پلاترو و من » اونیز جای خود دارد ــ وشاید درهیچ یك از آثار خیمنز نتوان از لحاظ اندیشه لطیف وشاعرانه وازنظر صفای روح برزوی وصمیمی اش اورا اینقدر ازنزدیك دید وشناخت.

به زبان فارسی ، تاآنجا که راقم دورازوطن این سطور می داند ، کسی از خیمنز چیزی ترجمه و منتشرنکرده است. ولی یادآوریاید شد که در مجله گرامی «سُخن» کامل تر ازباراولی که درباب خیمنز نوشته ای درج شده بود ، و تاریخ وشماره آن اینك ازذهنم فراموش گردیده است ، دریکی از شماره های همزمان بااعطای جایزه نوبل به خیمنز نیز شرح مبسوط و مطلوبی درج شده بود که ترجمه چند شعر از اشعار خیمنز را نیز درکمال لطف وزیبائی روح و معنی دربرداشت. ــ ونیز بیاد می آورم که درهنگام مرگ خیمنز بازیادی ازاو درمجله سخن دربخش «ادب وهنر» شده بود . منتهی این بار برخلاف آن دوشماره پیشین که ذکرش گذشت حق مطلب ادا نگردیده بود وحتی بخلاف قضاوت شده بود . درآن مقاله که گویا از «دیدتیزبین» سخن دور مانده بود فی المثل کتاب معروف خیمنز به نام «پلاترو و من» که ذکرش گذشت واوآن کتاب را به یاد خر مهربان وخاکستری رنگش بقلم آورده است درشمار یك کتاب عاشقانه پرازسوزوگداز قلم داده شده بود و خیمنز را پسربچه ای معرفی کرده بود که درآن کتاب دوران کودکی اش را مجسم کرده است !

xalvat.com

راقم این سطور باز به یاد می آورد که چندین سال پیش شعری از «فرود هونر» درنهایت روح ومعنی ولطف دروسخن «خواند که شاید باتصریح شاعرانه «پس از خواندن خیمنز» آن را نخستین شعر فارسی طعم از خیمنز در ادبیات فارسی باید اسم گذاشت.

امیدست درشماره «اینده» بتوانیم ترجمه بعضی ازصفحات کتاب «پلاترو و من» را درج کنیم ومذاق جان خوانندگان فارسی زبان راباآن قصه های پر از آفرین وشعف وتاثرواحساس شیرین کنیم.

حسن الختام رابه سنگ این اشعار پایان می دهیم :

برخورد

پاك وبی غل بتو برخواهم خورد
مثل سنگ جوی ،
تمیز از رفتگانم ؟
تو مرا منتظر باش ، پاك ولطیف ،
همچون ستاره ای پس از باران ــ باران اشکهایت ــ .

ما را بده

حتی فقط آنچه را که بلبلکی
هنگام پرواز می سُراید
عطری را که سرخ گلی
در تخت روان چشم بر جای می نهد !
درخشش آسمانی را
که با یک قطره اشک بخار می شود !

پرنده کوچک سبز

آمدم
اما ناله های من آنجا
در ساحل دریا مانده است
و می گرید .

xalvat.com

آمدم
اما شما را یاوری نخواهد بود
زیرا که روح من
آنجا ماند .

آمدم
اما مرا برادر ننامید
چرا که روح من آنجا درنگ کرده است
و می گرید .

هوشنگ ساعدلو

منابع و مراجع.ــ برای تنظیم مطالب بالا در کتاب زیر :

1-Platero und ich

2-Herz, Stirb oder Singe

و توضیحات H.Davi برکتاب دوم مورد استفاده و رجوع بوده است.

یکصد سال نفت

چند ی پیش بمناسبت یکصد مین سال تا سیس صنایع نفت آخرین کنگره جهانی نفت د رممالك متحد ه امریکای شمالی ــ سرزمین پید ایش صنعت نفت ــ تشکیل شد .

گذ شته از اهمیت بیکرانی که این ماد ه تولید کنند ه نیرو د ر اقتصاد پیشرفته وصنعت امروزی جهان د ارد ، نقش اساسی که این صنعت د رتحول اقتصاد و اجتماع کشورما بعهد ه گرفته است ، نامهٔ پارسی ، رابرآن می د ارد که به مسائل مربوط به نفت د قت و علاقهٔ بیشتری نشان د هد .

د رین شمارهٔ تاریخچهٔ کوتاهی ازتحولا ت یکصد سالهٔ این صنعت بنظر خوانند گان می رسد . امید واریم د رآینده ، فرصت یابیم تا د ربارهٔ مسائل مهمی ازقبیل « چگونگی تعیین قیمت نفت خام » ، « تشکیلات اد اری وقد رت سیاسی واقتصاد ی شرکت های بزرگ نفتی » « اهمیت صنایع شیمیائی نفت » « سیاست نفتی کشورهای بزرگ » (از نظراقتصاد ی) وقس علیهذ ا گفتگوکنیم .

« نامهٔ پارسی »

تاریخچه کنونی نفت باپید ایش منابع نفتی د رات Drake د رپنسیلوانیا (۱۸۵۹) آغازمی شود . د وسال بعد نفت د ربشکه های چوبی بوسیله کشتی به انگلستان برد ه شد . د رآن هنگام ازنفت بیشتر بمنظورروشنائی (نفت چراغ ونفت سالن) استفاد ه می کرد ند .

xalvat.com

نقش اساسی ومهم نفت د راقتصاد وتاریخ اززمان پید ایش ماشین های محترقهٔ مولد نیرو ــ که راه جد ید ی را برای استفاد ه ازماشین های گوناگون د رصنایع گشود ــ شروع شد . زیرا ازآن هنگام بود که ممکن شد این ماد ه تولید کنند ه نیرورا بصورت های مختلف وبه بهای نسبة ارزان د رد سترس همه قرارد اد . د رسال ۱۸۸۵ د ایملر ، مؤسس کارخانه های د ایملربنز ، نخستین اتومبیل راساخت وبهمین جهت مشتقات فرآور نفت مورد توجه قرارگرفت . ازین زمان ببعد ، تولید نفت بسرعت افزایش یافت ود رسال ۱۸۹۰ تولید نفت جهان از صد میلیون تن تجاوز نمود .

د رسال ۱۸۹۲ نخستین کشتی نفتکش که به شرکت شل تعلق د اشت ازترعه سوئز عبورکرد . د رسال ۱۸۹۳ صاد رات نفت ازاند ونزی آغازشد وسال بعد هم اولین کشتی تجارتی باسوخت نفت د رد ریاها براه افتاد . نخستین لوله نفت کش د رمنطقه نفت خیز باد کوبه ساخته شد ود رسال ۱۸۹۷ این لوله به بند ر باطوم د رکنارد ریای سیاه متصل گرد ید .

این امر صادرات نفتی حوزه مزبور را بطور قابل ملاحظه ای افزایش داد. در سال ۱۹۰۷ د وشرکت «رویال دچ» و «شل» با یکدیگر تشکیل یک گروه اقتصادی را دادند و بدین طریق اولین شرکت بزرگ بین المللی بنام «رویال دچ شل» بوجود آمد. در حالیکه از طرف دیگر در سال ۱۹۱۱ شرکت ستاندارد اویل در ممالک متحده امریکای شمالی ــ طبق تصمیمی که دادگاه عالی این کشور بموجب قانونی ضد تراست اخذ کرده بود ــ به ۳۴ شرکت مستقل تقسیم گردید.

یکسال بعد، اولین کشتی اقیانوس پیما با موتور دیزل براه افتاد و ازین پس موتور دیزل در کشتی سازی و کشتیرانی جای خود را باز نمود. بدون وجود این موتورها امکان نداشت تکامل سریع کنونی در زیردریاها صورت عمل بخود بگیرد، زیرا بعلت حجم و سنگینی زیاد ماشین های بخار که در آن زمان تنها وسیله حرکت کشتی ها بود، استفاده از ین ماشین ها در ساختمان زیردریائی غیرممکن بود. گرچه بعد ها موتور دیزل در زیردریائی ها جای خود را به موتورهای برقی واگذار کرد معذالك موتورهای نفت سوز که سبك تر و کوچك تر از موتورهای دیگر بود ساختن زیردریائی را ممکن ساخت.

ایران که بعد ها در شمار یکی از کشورهای مهم تولید کننده نفت در آمد، نسبتاً دیر (در سال ۱۹۱۳) بصادرات نفت اقدام نمود. ونزوئلا که اهمیتش در تأمین مواد سوختی مورد احتیاج نیمکره غربی پس از وقایع اخیر ترعه سوئز مشخص و روشن شد، در سال ۱۹۱۷ در رجرگه ممالك صادر کننده نفت وارد شد. در همین سال بود که پس از انقلاب بلشویستی، دولت اتحاد جماهیر شوروی از کلیه صاحبان خصوصی صنایع نفت خلع ید کرد. این عمل در سالهای بعد در سایر ممالك بصورت سرمشق قرار گرفت. در صورتیکه علل وجهات چنین اقدامی در همه کشورها با شرائط موجود در روسیه شباهتی نداشت. در سال ۱۹۲۱ تولید نفت مکزیك بحد اکثر میزان یعنی ۲۹ میلیون تن رسید و هشت سال بعد (۱۹۲۹) تولید نفت جهان برای اولین بار از دویست میلیون تن بالغ شد. یکسال بعد در تگزاس منابع سرشار حوزه شرقی و تولید زیاد، امکان تقلیل قیمت نفت و خطر زیان سرمایه هائی را که در این صنعت بکار افتاده بودند ایجاد کرد. در سال ۱۹۳۲ دولت کشورهای متحده امریکا برای جلوگیری از چنین تغییراتی به نظارت در تولید مواد نفتی پرداخت.

در سال ۱۹۳۴ نفت حوزه شمالی عراق (کرکوك) بوسیله لوله به مدیترانه رسید و در سال ۱۹۳۷ برای اولین بار ریالایش نفت طریقه در هم شکستن مولکول بوسیله کاتالیزاتور عملی شد. این طریقه که بوسیله هودری Houdry ابتکار شده بود از ین پس در صنایع نفت مورد استفاده قرار گرفت.

یکسال قبل از شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۸) کلیه صنایع نفت مکزیك ملی گردید. هنگام شروع جنگ در اروپا، صادرات نفت عربستان سعودی شروع شده و در سال ۱۹۴۶ شیخ نشین کویت هم در شمار ممالك نفت خیز در آمد. در طول جنگ جهانی دوم، در اثر مصرف نفت فوق العاده نیروهای جنگی موتوری و مکانیزه ملل مختلف صنایع نفتی توسعه فراوان یافت تا آنجاکه تولید نفت جهان در سال ۱۹۴۷ از ۴۰۰ میلیون تن زیاده شد. در همین سال بود که استخراج نفت از حوزه غنی وجدید الاکتشاف لودوك Leduc در کانادا آغاز گردید. یکسال بعد، از کلیه مؤسسات و شرکتهای خارجی که در صنایع نفت یا پالایشگاه های رومانی سهمی داشتند، خلع ید بعمل آمد.

xalvat.com

در سال ۱۹۴۹ روش تازه دیگری در صنایع نفت مورد استفاده قرار گرفت. این روش ــ که عبارت از طریقه اصلاح بوسیله کاتالیزاتور بود ــ پالایش نفت خام را سهل تر و ساده تر نمود. در سال بعد، بهره برداری از لوله نفت کش عربستان که محصول این منطقه را به کنار دریای مدیترانه می رساند شروع شد. این لوله نفت کش و دیگر لوله هائی که نفت کشورهای عربی را به مدیترانه میرساند بعد ها نقش مهمی در تاریخ بازی کردند.

طی شدن تأسیسات شرکت سابق انگلیس و ایران (۱۹۵۱) صنایع نفتی دولت غربی را با یك واقعه تاریخی و پر اهمیت روبرو کرد. پس از مذاکرات فراوان، سرانجام کنسرسیوم جدید التأسیس بین المللی بهره برداری از چاه های نفت خوزستان و پالایشگاه آبادان را در سال ۱۹۵۴ شروع کرد. لیکن قریب چهار سال بطول انجامید تا تولید نفت ایران مجدداً مقام سابق خود را در بین کشورهای نفت خیز بدست آورد.

در سال ۱۹۵۶، تولید نفت جهان به بیش از ۸۰۰ ملیون تن رسید یعنی در فاصله نُه سال دوبرابر گشت. در حالی که برای اینکه محصول جهانی از ۲۰۰ به ۴۰۰ ملیون تن برسد ۱۸ سال وقت لازم بود. در همین سال، مصرف مواد نفتی اروپای غربی به یکصد ملیون تن بالغ شد. مقارن این ایام بود که اختلاف سیاسی تازه ای در تیاراتکان داد و برای تأمین مصرف نفت اروپای غربی، باوجود ساختمان وتوسعهٔ لوله های نفت کش، خطرات تازه ای پیش آورد. این اختلاف سیاسی تازه طی کردن ترعهٔ سوئز بوسیلهٔ دولت مصر بود. بهرصورت دولت مصر با آگاهی به عظمت سرمایه ای که در اختیارش درآمده بود وباتوجه به این نکته که ارزش تأسیسات ترعهٔ سوئز در چیست که کماکان حمل ونقل و رفت و آمد بین المللی ادامه یابد وتوسعه پذیرد، نقشه هاوطرح های مختلفی برای توسعه وعمیق کردن مسیر ترعهٔ سوئز پیش بینی کرد. هدف نقشه ها آن بود که عبورکشتی هائی راکه یازده متر از عمق زیرآب می ماند، از ترعهٔ سوئز ممکن سازد. این طرح ها بعداً تکمیل شد وتصمیم برآن شد که عمق زیرآب کشتی ها را تا ۱۱٫۳ متر افزایش دهند.

بموجب تازه ترین طرحی که اکنون در دست عملست ترعهٔ سوئز باید طوری توسعه یابد که کشتی های باعمق زیر آب ۱۳٫۸ متر (یعنی بظرفیت ۷۰۰۰۰ تن) بتوانند از ترعه عبورکنند. بموازات این کار بایستی در تمام طول ترعه با ایجاد ترعه های دوگانه عبورومرورکشتی ها ــ که اینک فقط یک طرفه است ــ در عین حال از هردو طرف امکان پذیر گردد. در خشکی، اجرای این برنامه ها از لحاظ صرفه جوئی در مخارج وتأمین کار برای عدهٔ زیادی بیکار توسط کارگران وبااستفاده از نیروی بازوی ایشان صورت می گیرد. عملیات لایروبی وعمیق کردن ترعه بوسیلهٔ ماشین انجام می شود. کلیهٔ این برنامه ها واز جمله مصاف کردن خمیدگی های ترعه بایستی هرچه زودتر بپایان پذیرد. قسمتی ازین برنامه ها در سال آینده بپایان می رسد. بااجرای برنامه های فعلی، مدت عبور از ترعهٔ سوئز که اکنون در حدود ۱۵ ساعت است به نحو بارزی تقلیل می یابد.

xalvat.com

ترعهٔ سوئز برای اقتصاد نفت اهمیت فوق العاده ای دارد زیراکه مقدار نفتی که ازین ترعه میگذرد دائم در حال ازدیاد ست. در عبور از جنوب به شمال، مواد نفتی در حدود ۸۰ درصد کلیه کالائی راکه از ترعه می گذرد تشکیل می دهد. بزرگترین کشتی نفتکشی که تاکنون باظرفیت کامل از ترعهٔ سوئز عبورکرده نفتکش ایتالیائی «آگریجنتوم» است (با عمق زیرآب ۱۰٫۶۵ متر و محمولهٔ نفتی برابر ۴۴۰۰۰ تن). در جهت مخالف، یعنی از شمال به جنوب، بزرگترین نفتکشی که خالی ویابارعادی ازین راه گذشته نفتکش لیبریائی بنام هارولد. ام. هلم باظرفیت حمل در حدود ۸۵۰۰۰ تن نفت بوده است. البته این عبوربا ازدست دادن مقداری از بارتعادلی امکان پذیربود.

ارقام زیر تولید نفت جهانی را در سال گذشته نشان می دهد:

در سال ۱۹۵۸ تولید نفت خام جهانی بالغ بر ۹۰۰ ملیون تن گردید که ازین مقدار ۳۲۷ ملیون تن در ممالک متحدهٔ امریکا، ۲۱۵ ملیون تن در خاورمیانه، ۱۳۸ ملیون تن در ونزوئلا و ۱۳۱ ملیون تن در اتحاد جماهیر شوروی و ۱۱۲ ملیون تن در سایر کشورها (خاورد ور اروپای غربی وغیره) استخراج گردید.

ازبین طرق مختلف استخراج نفت در زمان حاضر، استخراج ازمنابع زیردریائی روزبروز اهمیت بیشتری کسب می نماید. برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ نفت ازیک چاه زیرآبی استخراج گردید یعنی در آن زمان اولین حفاری سطحی در دریای ماراکائیب در ونزوئلا به نفت رسید ومورد بهره برداری قرارگرفت. امابمعنی واقعی ازعمر اکتشاف و حفاری نفت در دریای آزاد (یعنی در فواصل زیاد ازساحل) بیش ازپنج سال نمی گذرد. فن این نوع اکتشاف واستخراج نفت در این مدت کوتاه چنان تکمل وتوسعه پیدا کرده که امروزبطورکلی مهمترین قسمت اقتصاد نفت بشمار می رود. همه روزه در اثر مساعی وتلاش های متخصصین، افکار جدید وتازه ای بوجود می آید وروش های جدید فنی ابداع می گردد تا امکان عملیات در آبهای عمیق تر مهیا شود ونتایج حاصله بهتر گردد وضمناً هم هزینه عملیات کاسته شود وهم خطرات ناشی ازآنها.

مرکز اصلی اکتشاف واستخراج نفت در زیردریا در منطقه ای ازآبهای ساحلی ملك متحده در خلیج مکزیك است. هزینه گزاف اکتشاف نفت در خشکی توجه عموم رابه منطقه مجاورساحل که ازنظر خاورغنی بنظرمیرسید معطوف کرد. ازین گذشته حق الامتیازاین نواحی بمراتب کمترازنقاط مشابه واقع در خشکی بود. تاکنون در ین منطقه در حدود هفتاد وپنج شرکت مشغول بکارشده اند ودرین مدت نسبتاً کوتاه بیش از هشت میلیارد مارك (در حدود ده میلیارد دلار) سرمایه گزاری کرده اند. تنها در سال ۱۹۵۷ باحفاری در حدود ۶۶۵ چاه زیرآبی در حدود مزبور حد نصاب جدیدی بدست آمد. نکته مهم آنکه نسبت حفاری های موفقیت آمیزبه حد متوسط ذخیره منابع کشف شده، بیشتر ازچاه های مشابه در خشکی بود. ودرآخرسال ۱۹۵۷ ذخیره قطعی کشف شده در ین منطقه بالغ بر ۱۳۰ میلیون مترمکعب نفت و ۱۴۱ میلیارد مترمکعب گاز نفت تخمین زده شد. بنظرکارشناسان، ذخیره احتمالی این ناحیه بیشتر از ۱٫۴ میلیارد مترمکعب نفت و ۱٫۶ میلیون مترمکعب گازمی باشد.

xalvat.com

در حوزه دریای کارائیب، واقع در جنوب خلیج مکزیك، نیزدرین ایام حفاری چاه های زیرآبی آغازشده است واین عملیات تاکنون در دو محل (یکی در سواحل جزیره ترینیداد ودیگری در نزدیکی سواحل ونزوئلا) همراه با موفقیت بوده است. در خاور ورنیز در آبهای ساحل، بخصوص در سواحل بورنئوی انگلیس، برای اکتشاف نفت حفاری می شود. احتمال کشف نفت زیرآبی، خاصه در خلیج فارس بسیارزیاد ست. بعلت منابع کشف شده در سواحل مجاور خلیج فارس، تخمین زده می شود که در حدود ۹—۸ میلیارد مترمکعب نفت در زیرآبهای خلیج فارس وجود دارد. تا کنون منابع چندی نیز کشف شده است، ازجمله منبع نفت صفانیه که در سال ۱۹۵۱ بتوسط شرکت آرامکو (شرکت نفت عربستان وامریکا) کشف شد وامروزه تنها منبع مورد بهره برداری در زیرآبهای خلیج فارس بشمارمی رود. شرکت مزبورهمچنین در ین مدت به پیداکردن منبع جدید زیردریائی در نزدیکی منیغه در خلیج فارس موفق شده است.

اندکی جنوب تر، یك شرکت مشترك انگلیسی وفرانسوی در سال ۱۹۵۸ موفق به بهره برداری از یك منبع زیر دریائی شد. در مقابل شبه جزیره قطر نیز شرکت رویال داچ — شل در جستجوی نفت است. علاوه براین، در ین اواخر امتیازات بهره برداری مختلفی برای جستجووکاوش نفت در آبهای ساحل ایران، کویت وعربستان سعودی داده شده که نتایج حاصله ازآنها تاکنون معلوم نیست.

شروع عصربهره برداری ازنیروی اتم تاکنون نتوانسته به اهمیت نفت بعنوان مولد نیرو وخاصه بعنوان ماده اولیه مهم ومورد استفاده همه جانبه در صنعت خللی وارد سازد. احتمال تغییرشرائط فوق نیزدر آتیه نزدیك بعید بنظرمیرسد؛ بخصوص که ماشین هائی که بانیروی اتم کارمی کنند — چه مستقیم وچه غیرمستقیم — حد اقل به مواد روغنی مشتق ازنفت احتیاج دارند، زیرا در همه جاامکان استفاده ازسایرمواد روغنی وجود ندارد. علاوه براین، برای رنگ آمیزی حفاظتی چنین ماشین هاوستگاه هائی، به لاك هائی احتیاج است که از صمغ مصنوعی — که خود ازترکیبات نفت ساخته می شود — بدست می آید.

در مورد فوق، در مرحله ازموارد استعمال فوق العاده وچند جانبه نفت در صنایع امروز مشخص می شود. اکتشاف نفت، باتوجه به عوامل فوق، بعد هانیز همچنان مورد توجه خواهد بود وبطورقطع در سالهای آینده هم مارا بااکتشافات واختراعات غیرمنتظره متحیر خواهد ساخت.

ترجمه مهدی آریان

امینه پاکروان

نویسنده فقید امینه پاکروان که در ژوئیه ۱۹۵۸ در تهران چشم از جهان فروبست در همین شهر از پدر ایرانی و مادر اطریشی پا بعرصه وجود گذاشته بود و پدر و مادر ش هردو از جانب مادر فرانسوی بودند. این نویسنده در Sacré-coeur du Tyrol تربیت شد و پس از ازدواج با یکی از صاحب منصبان وزارت خارجه ایران چند بن سال در بلژیک و آلمان و فرانسه و مصر و ترکیه بسر برد، اما سرانجام در تهران زادگاه خود مستقر شد و بیش از چهل سال از عمر خویش را در این شهر گذراند و سالها بتدریس زبان فرانسه و تاریخ هنر در انشکده ادبیات تهران مشغول بود. غیر از زبان فرانسه که در آن تألیفات زیادی دارد، این بانو به زبانهای انگلیسی و آلمانی و ایتالیائی نیز آشنائی کامل داشت.

آثار او عبارتند از چند تحقیق تاریخی: یکی به نام «شاهزاده گمنام» (۱) که در ۱۹۴۸ در پاریس تجدید چاپ و در ۱۹۵۱ ببرند «جایزه Rivarol» شد. این کتاب سرگذشت شاهزاده ای از سلسله زند به به نام کریم است که در نیمه اول قرن نوزدهم در دربار شاهان قاجار راه یافت و ناصرالدین شاه به بهانه های مذهبی و سیاسی او را محکوم به مرگ کرد. شاهزاده صاحب جمال را در حمام رگ زدند و جسد او را همانند مرگوسنانی بدون هیچگونه تشریفات به خاک سپردند و چون کریم نام در ایران کم نیست هیچکس از هویت حقیقی این مقتول گمنام باخبر نشد.

دیگر بیوگرافی آغا محمد خان قاجار که از طرف انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران در سال ۱۹۵۳ طبع و توزیع شده است و بقول نویسنده، شرح حال «خواجه وحشت انگیز» یست که صد و پنجاه سال، یعنی فقط سه عمر آدمی، قیافه تاریک و تنفرانگیزش را از ورطه ماجد امی کند. «خان اخته» آدمی سفاک و خون ریز بود. محبوس خود لطفعلی خان زند را پس از کور کردن و بریدن دست ها و پاها خفه کرد و معروفست که به کیفر هر تقصیر کوچک قطعه ای از گوش مستخدمین خود می برید، تا سرانجام بدست دو نفر از آنها، که به اتهام دزدی میوه محکوم به مرگ شده بودند، به قتل رسید.

«طهران قدیم یا شهر بی خاطره» (۲) متن یکی از سخنرانیهای او در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران است. با هنر او در ورنمای این شهر در زمان قاجاریه ــ در وقتی که بیش از شصت هزار جمعیت نداشته و از تمام وسائل آسایش بی بهره بوده است، شهر گلِ وخاک که در آن زنان در دنیای محصوری زندگی می کرده اند ــ با مهارت بسیار نقاشی شده است. علاوه بر اینها نام چند کتاب دیگر یکی «قزوین، پایتخت فراموش شده» (۳) و دیگری «بیوگرافی عباس میرزا» (زیر چاپ) و نیز سه داستان دیگر شامل «میهمان ناشناس» (۴) «درستکار» (۵) و «اندوه تموگا» (۶) را که هنوز طبع و منتشر نشده اند باید بر فهرست آثار این نویسنده افزود.

آخرین و معروفترین رمان او «نسل چهارم» (۷) است که در سال ۱۹۵۷ در تهران بپایان رسیده و به

---

(1)Le Prince sans Histoire (2)Le Vieux Téhéran ou la Ville sans Mémoire (3)Kazvine, Capitale oubliée (4)Un hote inconnu (5)Un Juste (6)La douleur de Témouga (7)La Quatrième Génération.

xalvat.com

عقیدهٔ ونسان مونتی ابتدا نام «طفل گمشده» (L'enfant Perdu) داشته است. ازتفسیری که این خاور-شناس می کند (در آخرین شمارهٔ سال دوم مجلهٔ Orient) پیداست که نویسنده به این اثرخود بیش ازهمهٔ دیگراهمیت میداده وبعبارت دیگربه قهرمان این داستان غلامعلی افتخاری ازهمه علاقمند تربوده است. درخواننده هم پس از خواندن تنها فصل اول آن ــ خاصه اگرمثل من ایرانی گریزپای ودورازدیارخویش باشد ــ همین علاقه ودلبستگی به این کودک غریب پیدا می شود، بطوریکه ممکن نیست قبل ازپایان سطرآخر کتاب آنرا برزمین گذارد.

×××

درفرانسه بطورکلی کتاب راجع به ایران کم منتشرمی شود وهنوزهم حکایت یا سفرنامه ای که ازایران صادقانه صحبت کند یارمانی که صحنه های گویاوزنده ازوطن ما داشته باشد، تقریباً نایاب است. درحالیکه درمورد غالب همسایگان دورونزدیک، ازجمله هندوستان، چنین نیست وفاش می گویم که من همیشه ازتوجه زیاد ملل غربی نسبت به این کشور، وازتعداد کتاب هائی که راجع به ان درپشت شیشهٔ کتابفروشی ها به چشم می خورد، احساس حسادت کرده ام. تاآنجاکه نگارنده اطلاع دارد درگذشته جزسفرنامهٔ شاردن که حاوی افسانه هائی ازملت ماست وقصه های کُنت دوگوبینو به نام No uvelles Asiatiques ودرقرن اخیرجزترجمهٔ بعضی ازحکایات صادق هدایت (ازجمله بوف کوربه نام Chouette Aveugle توسط روژه لسکو در ۱۹۵۳ ودوقصه دیگربه نام «محلل یادرد دل میرزایداله» و «زنی که مردش راکم کرده بود» که اخیراً درشماره ۸ سال دوم مجلهٔ Orient توسط همین مترجم ترجمه شده است) داستان هائی که آینهٔ کاملی اززندگی قدیم وجدید ما باشد به زبان فرانسه منتشرنشده است. ازهمین جهت خبرانتشار رمانی که نویسنده ای ایرانی آنرا به زبان فرانسه نوشته است بااهمیت زیاد تلقی شد وانجمن ایران وفرانسه درپاریس هم بهمین مناسبت دردهم ماه مارس گذشته جشنی برپاکرد که درآن نخست دوشس دولاروشفوکو وسپس پرُفسور پاستور ــ والری رادو عضوفرهنگستان فرانسه هریک درشرح حال نویسنده وارزش ادبی رمان اوبه نام «نسل چهارم» سخن راندند ولی من شخصاً تصورنمی کردم کارهای واجب ترمجال خواندن این کتاب سیصد واند صفحه ای رابزودی برایم فراهم کنند و ازاین گذشته نام کتاب ــ نسل چهارم ــ خود چندان گیراوخیال انگیزنبود وازلذتی که درخود نهفته داشت چیزی آشکارنمی کرد. ابتدا باکمی بی میلی وفقط ازروی کنجکاوی به خواندن آن شروع کردم ولی جاذبهٔ عجیب کتاب ــ که بقول روزنامه های ادبی فرانسه دست کمی ازقصه های هزارویکشب ندارد ــ ازهمان صفحات اول کارخود راکرد ومرا همراه قهرمان داستان، غلامعلی، به دنیای خاطرات کودکی اوبرد. من آنشب برخلاف انتظارخودم تانزدیکیهای صبح این کتاب راخواندم تاقسمت اول آن بپایان رسید وغلامعلی بدون دردست داشتن نتیجهٔ نهائی ازتحصیل دراروپا روانهٔ ایران شد. روزبعد هم همهٔ کارواجب ومستحب راکنارگذاشته درایران (قسمت دوم) اوراتالب کورمشایعت کردم. بر نامرادی وتنهائی این جوان ناامید که بقول نویسنده خشتی برای بالین ندارد وقربانی اجتماع وخانواده ای نادان و منحرف است زنان می توانند مثل من اشک ها بریزند ومردان وبخصوص اولیای امورازآن درسهای عبرت بگیرند وغلامعلی ــ های دیگررادریابند.

xalvat.com

سرگذشت غلامعلی بسیارساده است. این کودک ایرانی راثروت یک جدهٔ خسیس که بعلل مرموزی دلبستگی خاصی به اوپیدا می کند برای تحصیل به اروپا می فرستد. دراولین فصل کتاب به نام «دیوان» (۱) اورادرمیان رفقای بلژیکی خود می بینیم که باکنجکاوی نیش داری ازشهرودیاراومی پرسند (موضوعی که برای همهٔ مامردم دورازوطن مکرراتفاق افتاده

(۱) نامیست که یکی ازهمدرسان غلامعلی به جلساتی که درجنگل دورهم جمع می شدند داده بود. نویسنده محتملاً درانتخاب این اسم ازگوته و «دیوان شرقی» اوالهام گرفته است.

خاطرات عشق ناکامی که عجوزه اززمان جوانی بیاد دارد موجب این لطف ناپایدار گردیده است؟ حقیقت اینست که شوکت السلطنه طفل گمشده خاطره خود را در سیمای جوان غلامعلی بازیافته است. اما برای غلامعلی این محبت ظاهری که دائماً با مراقبت شدید وسلب آزادی توأم است فایده ندارد. او خود را در میان مردم مملکت خویش تنهاتر از زمانی که در فرانسه یا بلژیک بود حس می کند. پدر زنکه سالهاست مادر را و را طلاق داده و چند سالست زن دومی گرفته کمتر از همه حرف او را می فهمد و وضع و حالش را درک می کند. از طرفی جده فرتوت هم که او را چنان که باید مطیع و مثل عروسک به اختیار خود نمی بیند کم کم از و خسته می شود و هر روز به طرز تازه ای محبت ظاهری خود را از او دریغ می کند تا پسر ناچار از خانه او هم مجبور به فرار می شود. در خلال این احوال، جوان نامصمم با چند نفر دیگر رویش تریاکی آشنا می شود و حالت تسلیم و رضا و صفا و محبتی که در میان ایشان حکمفرماست او را که کم و بیش به ناامیدی و شکست خود در زندگی پی برده است در جرگه افیونی ها وارد می کند. با آنکه یکی از این رفقای هم منقل سرانجام برای او که هیچ دیپلمی در دست ندارد شغل بی اهمیتی پیدا می کند، با اینحال در دنیائی و افسردگی غلامعلی چاره نمی شود و روزها پیش در اداره همچون «خوابی بی رؤیا» سپری می گردد و او به نظرش می رسد که در دالان پرپیچ و خمی گمشده است که راه خروج به هیچ طرف ندارد.» در این میان، برای نجات دختر همسایه که با او آشنائی مختصری دارد و مجبورش کرده اند به ازدواج مردی که دوست ندارد در آید، خود را خاطرخواه او معرفی می کند و به استرحام به درخانه «مادر بزرگ» فرتوت می آید. ولی عجوزه سنگدل که با خیال و خاطرات گذشته خود خوشست او را حتی به حضور نمی پذیرد. غلامعلی که دیگر از همه چیز خسته و از همه راه ناامید شده در زیرزمین حوضخانه ممنوع خود را با گلوله از پای درمی آورد . . . .

در این لحظه امری باور ناکردنی به وقوع می پیوندد: شوکت السلطنه که ماهها بود دیگر زمین گیر شده و جز با زحمت زیاد و با تکیه دادن به بازوی خدمتکاران نمی تواند از جای خود حرکت کند، از دیدن مستخدمینی که به شنیدن صدای تیر به طرف حوضخانه می دوند بدون کمک دیگری برپا می ایستد و با پاهای متورم خود سراسیمه به همان طرف می دود و سر و سینه زنان فریاد می کند: «در حوضخانه را باز نکنید مجروح بیدار می شود، او را پیش نکشید!» داد و فریاد پیره زن برای غلامعلی نیست که زنده و زنده فراموش شده است. بلکه به خاطر جوانی است که هفتاد و پنج سال پیش از این در لباس مرزبانه به حرم داخل شده و مدتی معشوق شاهزاده خانم بود تا بس از غافلگیر شدن به دست بشیر آغا، غلام گرجی که پدر زن به مراقبت او گماشته بود، در جلو چشمش قطعه قطعه شده و در کنج فراموشخانه در خاک پنهان گردیده است (ص ۳۱۰-۳۰۹).

xalvat.com

× ×

پیش نگارنده از این مختصر جسارت که سعی کرده است خلاصه این داستان را ماتیک را در اینجا نقل کند امید بخشایش دارد. چه باید برای پی بردن به ارزش حقیقی این کتاب هرکس آن را شخصاً بخواند و به دقت هم بخواند و برنویسنده بزرگی که این چنین درام مؤثری را در میان غوغای تمدن شرقی و غربی بوجود آورده و با هنرمندی بی نظیری مثل دیکنز «یک قصه از دو شهر» (۱) را نقل کرده است آفرین گوید. این کتاب ما را به نسل قدیم و جدید ایران هرد و آشنا می کند و بقول دوشس دولا روشفوکو «شاهکاریست که تحول و تکامل تمدن های مختلف در آن نقاشی شده است.» ما دیدار نسل یک قرن پیش، یعنی جد و جده های مملکت خود مان را به این صورت زنده و گویا، به قلم توانای امینه پاکروان مدیونیم. «نسل چهارم» و «شاهزاده خانم» در زمره کتاب هائی هستند که هرگز پیر و فراموش نمی شوند. ایرانی که این نویسنده توصیف کرده ایران جاویدان است و در آن موضوع های زمان، زیبائی و رؤیا در پشت دیوارهای بلند خانه های شرقی با هنرمندی عجیبی رنگ آمیزی شده است. گوئی شهرزاد بر تخت قصه پردازی نشسته و ما را با کلام شیرین

(1) A Tale of two Cities

خود به دنیاهای عجایب و اسرار می برد .

گذشته از همه چیز، این کتاب بار دیگر لبستگی و علاقهٔ معنوی میان دو ملت ایران و فرانسه را به ثبوت می رساند و رشتهٔ مودت را بین این دو کشور محکمتر می کند . روان پاك نویسنده اش همواره قرین رحمت باد !

پاریس ــ تیرماه ۱۳۳۸

کوکب صفاری (صورتگر)

از گنجینهٔ زرّین ادبیات فارسی

××××××××××××××

چنان خواندم در اخبار خلفا که یکی از دبیران می گوید که بوالوزیر دیوان صدقه و نفقه بمن داد، در روزگار هرون الرشید یك روز پس از بر افتادن آل برمك جویدهٔ کهن ترمن بازمی نگریستم، در ورقی دیدم نبشته : بفرمان امیرالمؤمنین نزد یك امیر ابوالفضل جعفر بن یحیی البرمکی ادام الله لامعه برده آمد از زر چندین واز سیم چندین واز فرش چندین و کسوت و طیب و اصناف نعمت چندین وزجوا هر چندین، و مبلغش سی بار هزار هزار درم ؛ پس بورقی دیگر رسیدم نبشته بود که اندرین روز اطلاق کردند بهای بوریا و نفط تا تن جعفر یحیی برمکی را سوخته آید بیازار چهار درم و چهار دانك و نیم .

سبحان الله الذی لا یموت ابداً . و من که بوالفضلم کتاب بسیار فرونگریسته ام خاصه اخبار و از آن التقاطها کرده . در میانهٔ این تاریخ، چنین سخن ها از برای آن آرم تا خفتگان و بد نیا فریفته شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز و فردا او را سود دارد .

(نقل از تاریخ بیهقی)
قرن پنجم

حدیث سیر عمرو بن اللیث و کار او و چگونگی اوی

. . . و کار خیر بسیار رفت بر دست وی و قصد بیش داشت که بدان نرسید، و همت عالی داشت چنانکه مردی اورا تای دیبا و زر بفت آورد بیست من بسنگ . فرمود تا بر رسیدند که او را اندرین چند خرج شده است . بپرسیدند، گفت دو هزار دینار . بیست هزار دینار او را داد . پس فرمود تا آن دیبا بیاورند . گفت اگر یك غلام را دهم دیگران ازین بی نصیب مانند و این یکی بیش نیست . پس بفرمود تا بر شمار غلامان پاره کردند، هریکی را پارهٔ بداد .

و عمرو هیچ ضعیف را نیازردی و گفت به اندرشکم پنجشگ نباشد اندرشکم گاو گرد آید . و گفت مرغ بمرغ توان گرفتن و درم بدرم گرد توان ساختن، و مردان را بمردان استمالت توان کردن .

وگفتی اگر پیر خر، بارنکشد راه نَبَرد .

(تاریخ سیستان)

xalvat.com

و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقسم فردوسی شاهنامه بشعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند . محمود گفت همهٔ شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم . و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست .

بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم بگرنیافرید . این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت .

(تاریخ سیستان)
قرن پنجم ــ هشتم

م. اُمید : شاعر یك نسل

م. اُمید در مقدمه‌ٔ دیوان شعرهایش می نویسد که خواسته است از راه میان بری از خراسان به مازندران برود، از خراسان دیروز به مازندران امروز. قصد از این استعاره ظاهراً تأثیریست که بهار و نیما یوشیج، در وقفهٔ رفیع شعر معاصر ما، بر اوداشته اند. اما شعرهای او تنها راه آورد این رهنوردی دراز نیست. شعرهای سالهای اخیر تر گواهست که او راه خود شر یافته است. قضاوت در اینکه آیا او نیز خواهد توانست در ادبیات معاصر ما مرتبی چون بهار یا نیما بیابد به عهدهٔ منتقدان آینده است. اما یك نکته مسلم است و آن اینکه امید شاعر نسل جوان ایران امروزست. قضاوت او قضاوت یك نسل است و ارزش اصیل احساس او در همین است. اینکه او می خواهد شعرش بیش از هر چیز قضوتش درباره‌ٔ زندگی و زمانه ای باشد که در آن زندگی می کند، نکته ایست که حتی خود وی در مقدمه‌ٔ دیوان شعرهایش زمستان تصریح کرده است:

«از هرچه بگذریم من هم یك تماشائی این زندگی و زمانه ام. یك تماشاگر این حق را دارد که از نمایشی که می بیند خوشش یا بدش بیاید . . . . . و این در اوری اوست؛ از این رهگذر است که زمستان فراهم آمده است و اینست: زمستان، در اوری این حال و روزمن درباره‌ٔ زندگی و زمانه ای که در آنم.»

xalvat.com

نکته در این نیست که آیا سنجش و در اوری رسالت غائی شعر است یا نه. نکته در اینست که این سنّت شعر هزار ساله‌ٔ ما بوده است. شعر همیشه خواسته است جای نثر را بگیرد و به این ترتیب عالیترین و قویترین وسیله‌ٔ بیان و ارتباط باشد. این تمایل تا به حدی بوده است که در دوره های دراز تاریخ ادبیات ما گاه شعر تنها شکل و وسیله‌ٔ بیان ادبیست. شعر علاوه بر زمینه های ثابت شعری چون تغزل و نظیر آن، یا حماسه می گوید یا داستان، یا فلسفه و عرفان. شاید نیما یوشیج نامتشعرانه همین تمایل عمیق را حس کرده است آنجاکه در نامه اش به یك شاعر جوان می نویسد که خواسته است طبیعت شعر را به طبیعت دل انگیز نثر نزدیك کند. اما شعر بالنفس وسیله‌ٔ محدودیست برای این منظور و ارزش کار امید در آنجاست که در این مهم موفق شده است. قضاوت او قضاوت نسل خشمگین و ساکتی است که جز فریب آسمانی نمی بیند و از این سکوت و تباهی بستوه آمده است. تصویری که در بیت های آخر در زمستان بر می دهد، در عین حال قدرت شعری او و شفافت احساس و در اوری او را می رساند:

«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت
هوا دلگیر، در ها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان
نفس ها ابر، دلها خسته و غمگین،
درختان اسکلتهای بلور آجین،
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه،
غبار آلوده مهر و ماه،
زمستان است.

در این شعر دلمردگی و نفرت نسلی تصویر شده است که در آفتاب گرم و درخشنده‌ٔ ایران احساس بیخ زدگی می کند:

چه می گوئی که بیگه شد ، سحرشد ، بامداد آمد
فریبت می دهد برآسمان این سُرخی بعد ازسحرگه نیست
حریفا ! گوش سرما برده است این بادگار سیلی سرد زمستان است
وقندیل سپهرتنگ میدان ، مرده یازنده ،
به تابوت ستبرظلمت نُه توی مرگ اندود پنهان است
حریفا ! روچراغ باده رابفروز : شب با روز یکسان است.

xalvat.com

امید درهمان سال سرودن «زمستان» (۱۹۵۵) «گزارش» رانوشت، «گزارش» پیش ازآنکه بدین نام خوانده شود مناجات پاک لانه شاعریست که به رنج مردمان خیره استود رین باب آفریدگاررا به خطاب می گیرد :

خدایا پُر ازکینه شد سینه ام ؛
چوشب رنگ درد و دریغا گرفت
دل پاکوتر ز اینه ام .
دلم دیگر آن شعلهٔ شاد نیست
همه خشم وخونست ودرد ودریغ
سرائی درین شهر آباد نیست.
خدایا زمین سرد و بی نورشد
بی آرزم شد، عشق ازو دورشد
کهن گورشد، مسخ شد، کورشد .
مگر پشت این پردهٔ آبگون
تونانشسته ای برسریر سپهر
بدست اندرت رشتهٔ چند و چون ؟

شبی جبّه دیگر کن و پوستین
فرود آی ازآن بارگاه بلند
رهاکرده خویشتن رابه بین .

گزارش درواقع دادخواستی است، دادخواستی که زمانه وآفرینند ه وآفریده رابه پاسخ گوئی می طلبد .خشم عمیق این شعر، خشم همهٔ فرزندان صادق یك نسل است. «من» این شعر «من» همهٔ کسانی است که اززمانهٔ معاصرخود رنج می برند :

گزارشگران تو گویا اگر
زبانشان فسرده است یا روز و شب
دروغ ودروغ آورند تخبر
همه باغ ها پیر و پژمرده اند
همه راه ها مانده بی رهگذر
همه شمع وقندیل ها مرده اند .
. . .مگر صخره های سپهر بلند
که بودند روزی به فرمان تو

سر از امرونهی تو پیچیده اند؟
مگر مهر و توفان و آب ای خدای
دگرنیست در رینجه پیر تو؟
که گوئی بسوز و بروب و برآی.

گذشت، ای پیریشان، بس است
بمیران که دونند وکمتر ز دون
بسوزان که پستند و زآنسوی پست. "

در سالهای بعد ازین خشم کمترنشانه ایست. چنان می نماید که شاعر در خراب آباد زمانه خود حتی در خشم بیهودگی می بیند. "آواز کَرَک" که یکسال بعد (۱۹۵۶) سروده شده است نشانه این احساس است. کرک مرغی است با آوازی شبیه "بَد بَد ه". صیادان برای صید این مرغ تورمی گسترند و آواز جفتجوئی کرک ماده را تقلید می کنند تا نر بیاید و به هوای آن آواز به دام بیفتد. شعر به صورت گفت وشنیدی است میان مرغ وشاعر، و این نحوه گفت وشنید خوانندهٔ را بیاد نیما می اندازد:

" ـ بده... بدبد... چه امیدی، چه ایمانی
ـ کرک جان! خوب می خوانی
من این آوازپاکت راد رین غمگین خراب آباد
چو بوی بالهای سوخته ات پرواز خواهم داد.
گرت دستی دهد باخویش در دنجی فراهم باش
بخوان آواز تلخت را ولیکن دل به غم مسپار
کرک جان! بنده دم باش..... "

در همین شعر از زبان مرغ می گوید:

" ـ بده... بدبد... ره هرپیک و پیغام و خبربسته ست
نه تنها بال وپر، بال نظر بسته ست
قفس تنگ است و دربسته ست.....
.....
ـ بده... بدبد... دروغین بود هم لبخند وهم سوگند
دروغین است هرسوگند و هر لبخند
وحتی دلنشین آواز جفت تشنهٔ پیوند..... "

در "باغ من" (۱۹۵۶) باغی تنهاوبی برگ وساکت راتصویرمی کند که "داستان ازمیوه های سربگرد ونسای اینک خفته در تابوت پست خاک می گوید."

×××

به این ترتیب اندکی با قصاوت امید آشنا می شویم. آشنائی به جامعهٔ ایران ونسل جوان مانشان می دهد که تا چه اندازه قصاوت واحساس نسل جوان ما در شعر امید تبلور یافته است. تیرگی واندوه وعقیمی وسردی عمیقی که او تصویر می کند، قصاوت نسل اوست. اینجانکته ای پیش می آید وآن بدبینی امید است. ظاهراً در این روزها بعض منتقدان ایران هنررا بسته بندی می کنند، به این ترتیب: هنرامیدوار و هنرنا امید. یکی ازهمین منتقدان در مقالتی که نزدیک سه سال پیش نوشته است، شعربسیاری ازشاعران جوان را "شعرمرگ" می نامد وطپانچه وتریاک رابه عنوان تنهاعلاج تجویزمی ـ

کند. ازین‌گونه پزشگی‌ها در ایران زیاد معمول است. ولی بهرحال بد بینی امید ازلی وجاودانی وتوراتی نیست ازنوع بد بینی فی‌المثل« جامعه» آنجاکه می گوید:« باطل اباطیل . . . . . در زیرآسمان هیچ چیزتازه نیست. ج. . الی آخر » بعکس اوفکرمی کند در زیراین آسمان زندگی های بهتریست واین سنجش اورابه رد می دارد . خشم ونفرت واندوهی که در شعرامید هست بیش ازآنکه زندگی رانفی کند، آرزوی عمیق نسل اورابرای یك زندگی بهترمی رساند . امید می داند که آسمان بالای سرش آسمان فریب است ولی در عین حال معتقد نیست که همه آسمان ها همین رنگ را دارند . در «چاووشی» شاعرسخن ازراهوردی به سوی سرزمین هائی می کند که دیدارشان چون شعله آتش در رگش خون زنده پدید آرمی دواند . مقابله ای که درین قسمت است بخصوص قابل دقت است :

که می گوید بمان اینجا؟
که پرسی همچوان پیرید رد الوده مهجور
خدایا به کجای این شب تیره بیاویزم قبای زنده خود را

کجا؟ هرجاکه اینجانیست
من اینجا از نوازش نیز چون ازار ترسانم
ز سیلی زن زسیلی خور
وزین تصویر برد یوار ترسانم. . . . . .

پس ازاین سخن از «آفتاب شاد صحرائی» در سرزمین های دیگرمی رود واین آرزود رمقابله باآن یخ زدگی وفسردگی در سراسر شعرتکرارمی شود . ــ به این ترتیب روشن است که بد بینی امید ازنوع خیام نیست. اواززندگی معاصرخود در رنج است ودر عین حال آرزوی زندگی شیرین تری را دارد واین احساس نسل اوست. امید خویش در مقاله ای که وقتی برای دیوان شعرهای یك معاصرارجمند ش سایه نوشته است براین نکته تأکید می کند . اودر عین حال که اصالت شعرغنائی سایه رامی ــ ستاید، در بعض اشعاروی نوعی فقدان صداقت وراستی می بیند چراکه سایه در هرحال سخن ازبامداد وصبح می گوید و وعده سپیدی وروشنی وخورشید می دهد . امید به این وعده تنها دلخوش نیست وآنرانوعی صوفیگری می شناسد . بعنوان مثال یکی ازاشعاروی رابه نام «بهار» حمله می کند که در آن شاعریس ازذکرسردی ویخزدگی وپژمردگی ازبهارشادآینده سخن می گوید ونوید بهارفرداراباید فراموشی زمستان امروزترجیح می دهد . در ین قرینه، سایه چون زاهد پاکدلیست که در هر زمان ومکان ازنیایش آفریدگارغافل نمی شود، در حالی که امید در عین پاکدلی به محیطی نگرد وبحق در روسپی خانه نمازنمی گزارد . اودرمقدمه شعرهایش درهمین مورد می نویسد : «. . . به مصلوبی که چهارمیخ شده فرمان آن کس که می گوید دل خوش بدار! بخند! دست افشانی وپایکوبی کن، ازفرمان آن کس که به چهارمیخ بکشد، کمترظالمانه نیست. » درهمین مقدمه به «شعرزهرآلود ش» اشاره می کند ومی نویسد : «(درین باره) . . . اگرگله یاشکوائی هست ازراهزنان وفریب ــ پیشگان باید داشت که همیشه باپك دست، دست شمارامی فشرند تادست دیگرشان آزاد باشد که در تاریکی دست دیگر راهلم نهفته بفشرد وازآنهاکه زیراین جامه که پوشیده اند برهنگیشان نیست، بازهم وبازهم وبازهم چاپه دیگریست. من دیگرچشمم به تاریکی عادت کرده است ودستهای آزاد راکه حلقه بندگی است می بینم . »

صادق طوسی
لندن ــ ژانویه ۱۹۵۸

xalvat.com

جمعیت ایران و فرانسه

××××××××××××××××××××××××

(Association France-Iran)

روابط دوستانه دو کشور ایران و فرانسه، ایران دوستان فرانسوی را بر آن داشت که با تأسیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه قدمهای تازه ای برای ایجاد تفاهم بیشتر بین دو کشور بردارند. جمعیت فرانسه و ایران ــ که در حقیقت کوشش های "مؤسسه مطالعات ایرانی" را در زمینه ای وسیع تر دنبال می کند ــ در سال ۱۹۵۰ به کوشش و ابتکار خانم ژان هلو (Madame Jean Helleu) همسر سفیر کبیر سابق فرانسه در ایران تأسیس شد.

xalvat.com

ماده دوم اساسنامه، هدف جمعیت را "کار و کوشش برای نزدیک ساختن دو ملت فرانسه و ایران بوسیله توسعه روابط مادی و معنوی بین دو ملت" تعیین می کند. در آغاز، هیأت مدیره جمعیت را سه تن از برجسته ترین شخصیت های علمی و ادبی فرانسه تشکیل می دادند: پرفسور پاستور والری راد و، عضو فرهنگستان فرانسه که از بزرگترین شخصیت های طبی فرانسه است و شهرتی جهانی دارد؛ رُنه گروسه، شرق شناسی که تحقیقاتش مورد استناد اهل فن است و بالاخره استاد هانری ماسه، ایران شناس بزرگی که علاوه بر عضویت انستیتو تا سال گذشته ریاست مدرسه السنه شرقی دانشگاه پاریس را بعهده داشت. در نخستین جلسه عمومی جمعیت، خانم هللو به سمت بیرگل و آقای گت دولافرسانژ بسمت خزانه دار جمعیت انتخاب شدند.

مقامات ایرانی از شروع چنین فعالیتی بخوبی استقبال نمودند و سفارت ایران در فرانسه دفتری راد راختیار انجمن گذاشت تا اداره کنندگان انجمن بتوانند در آنجا به کارهای جاری رسیدگی کنند.

پس از مرگ تأسف انگیز رنه گروسه در سال ۱۹۵۲، آقای آلبر کاکو، عضو انستیتو و رئیس فرهنگستان فنی فرانسه به جانشینی آن مرحوم انتخاب شد. عده ای از بزرگترین شخصیت های علمی و ادبی فرانسه مانند ژرژ دوهامل، آندره مارشو رئیس سابق کوی دانشگاه پاریس، آندره موروا، عضو فرهنگستان فرانسه، پرفسور لئون بینه، عضو انستیتو و رئیس دانشکده پزشکی پاریس و و عضویت کمیته افتخاری جمعیت ایران و فرانسه را بعهده دارند.

گفتگو از تمام فعالیت هائی که این جمعیت در مدت حیات ده ساله خود کرده است سخن را بدرازا می کشد، با این حال ذکر مهم ترین آنها برای شناسائی این انجمن لازمست:

ــ "روزهای تمدن ایرانی" که مدت چهار روز در بهار سال ۱۹۵۱ با شرکت عده زیادی از رجال و شخصیت های فرهنگی در "روایمونت" ترتیب داده شد. در این سه روز صاحب نظرانی چون رنه گروسه، هانری ماسه و خسرو وارسته سخنرانی های مختلفی درباره ایران ایراد کردند و امین الله حسین آهنگساز ایرانی قطعاتی از آثار خود را اجرا کرد. عده ای از ایرانیان و فرانسویان این چهار روز را در مرکز فرهنگی "روایمونت" به بحث و گفت و شنید درباره جنبه های مختلف تمدن ایران گذراندند.

ــ جشن هزاره ابن سینا که با شکوه و جلال بسیار در حضور سفیر کبیر ایران در فرانسه و آقای ماری وزیر فرهنگ فرانسه و آقای سارا رئیس دانشگاه پاریس در تالار بزرگ سُربُن (دانشکده علوم و ادبیات پاریس) با شرکت عده فراوانی از بزرگان و دانشمندان برقرار شد. شخصیت هائی چون هانری ماسه، دکتر تره مولیر، کاکو، لازار، ماسینیون، آشنا و ابراهیم مذکور درباره جنبه های مختلف آثار علمی و فلسفی ابن سینا گفتگو کردند. این مراسم با اجرای قطعاتی از آثار آهنگ ــ

سازانی مانند راول، فوره و امین‌الله حسین خاتمه یافت.

در این مدت، ترتیب سخنرانی های متعدد و مرتبی درباره مسائل مختلف تاریخی و فرهنگی و هنری ایران (همچون سخنرانی آقای خسروا رستد درباره عبید زاکانی و سخنرانی های آقایان کربن و دکتر نجم آبادی درباره ابن سینا) برقرار کردن نمایشگاه آثار هنرمندان ایران (نمایشگاه آثار حسین کاظمی، آثار خانم رضوانی) کمک و راهنمائی دانشجویان ایرانی در فرانسه (در سپتامبر سال ۱۹۵۲ نزدیک ۲۰۰ بورس اضافی به دانشجویان ایرانی داده شد)، راهنمائی و تسهیل مسافرت جهانگردان فرانسوی به ایران و کمک به انتشار کتاب های علمی و ادبی مربوط به ایران (مانند ترجمه بوف کور هدایت) جنبه های دیگری از فعالیت این جمعیت را تشکیل داده است.

xalvat.com

در سالهای اخیر، دامنه فعلیت های جمعیت ایران و فرانسه روز بروز توسعه و گسترش بیشتری یافته است و همین امر ما را بر آن می دارد که با جزئیات بیشتری از این دوره گفتگو کنیم: برای تشویق جهانگردان به بازدید از آثار تاریخی ایران، جمعیت به ترتیب مسافرت های دسته جمعی اقدام نمود. نخستین بار دسته ای از شکارچیان فرانسوی راه کشور ما را به پیش گرفتند. خاطرات خوش ایشان باعث شد که جمعیت به فکر ترتیب سفر دیگری افتد. این دسته از مسافران را که در نوروز ۱۳۳۵ از ایران دیدار کردند شخصیت های بزرگ علمی و فرهنگی فرانسه تشکیل می دادند. وجود افرادی چون بوتری، استاد هنر سرایعالی فنون و مشاغل و رئیس آزمایشگاه الکترونیک و فیزیک تجربی، دکتر گلود لاروش، استاد دانشکده پزشکی پاریس، خانم دوشس دولا روشفوکو، مدیر انجمن دوستان ادب، مارکی دوگاری، نایب رئیس جمعیت دوستداران لوور، در میان مسافران جنبه سفری علمی و فرهنگی را به این مسافرت می داد. به دعوت دانشگاه تهران و انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران بعضی افراد هیأت سخنرانی هائی درباره ترقیات علمی و فنی و جریانهای ادبی امروز فرانسه، در تهران و تبریز و اصفهان ایراد کردند. موفقیت این مسافرت که با همکاری مقامات ایرانی و دائره فرهنگی وزارت خارجه فرانسه عملی شد، چنان بود که از آن پس اداره کنندگان جمعیت ایران و فرانسه را به ترتیب این گونه مسافرتها برانگیخت.

در بهار سال ۱۳۳۶ برای بار دوم عده دیگری از سیاحان و ایران دوستان فرانسوی به ایران رفتند. هیأتی فرهنگی و علمی نیز به ریاست لوپرنس ــ رنگه ــ که خود از بزرگترین علمای علوم اتمی و فیزیک دانان نوین فرانسویست همراه این عده به ایران رفت. سخنرانی های افراد این هیأت، ایرانیان را با بعضی از پیشرفت های جدید علمی فرانسه آشنا ساخت.

در تابستان همانسال، سی تن از دانشجویان فرانسوی به بازدید از آثار تاریخی ایران رفتند. این نخستین باری بود که جمعی از دانشجویان فرانسوی می توانستند از کشور ما دیدار کنند.

در این مدت، چند نمایشگاه مهم نیز از آثار هنرمندان ایرانی توسط جمعیت در پاریس ترتیب داده شده است. گذشته از نمایشگاه آثار آقای حمیدی در پائیز سال ۱۳۳۶، در بهار سال ۱۳۳۷ نمایشگاهی از مینیاتورهای نسخ خطی و مجموعه کتابخانه سلطنتی ایران در موزه گیمه تشکیل داده شد. جمعیت فرانسه و ایران، با استفاده از مجموعه های خصوصی عده ای از فرانسویان ایران دوست، توانست مینیاتور ایران را بخوبی به هنر دوستان فرانسوی معرفی نماید. نویسنده فقید امینه پاکروان در طی دو سخنرانی که به این مناسبت ایراد کرد، علاقمندان را با تاریخ تحول و مکتب های مختلف نقاشی ایران آشنا کرد.

در زمستان سال ۱۳۳۶، جمعیت توانست با همکاری اداره کل هنرهای زیبا نمایشگاهی از لباسهای قدیم ایران ترتیب دهد. مردم از این نمایشگاه چنان استقبال کردند که جمعیت مجبور شد تا بتمدید مدت آن اقدام کند. در این نمایشگاه مقداری از لباسهای قدیم ایران که در مجموعه های شخصی فرانسویان موجود است نیز بنمایش گذاشته شده بود. آخرین فعلیت مهم جمعیت فرانسه و ایران برقراری مجلسی بود که برای معرفی و نمایش فیلم «مینیاتورهای ایرانی» آقای م. فرزانه برگزار شده بود. در این مجلس آقای ویت عضو انستیتو سخنرانی جامعی درباره «هنر مینیاتور در ایران» ایراد کردند و سپس فیلم مینیاتورهای ایرانی نمایش داده شد. این فیلم رنگی که بحق باید آن را نخستین فیلم «ایرانی» نامید، از هر جهت با استقبال حاضرین روبرو شد.

اکنون که قریب د هسال از عمر «جمعیت فرانسه وایران» می گذرد ، می بینیم که این جمعیت توانسته د رشناساندن تمدن وفرهنگ ایران گام های بلندی بردارد . بی شك کوشش های خستگی ناپذیر د بیرکل جمعیت خانم ژان هللو Madame Jean HELLEU یکی ازعوامل اساسی این موفقیت است.

« ریُرتاژ ورزشی »

xxxxxxxxxxx

د اور سریا د اد

« زنگ اولین مسابقه زد ه شد . سیف پور وعبد الرحمن به روی تشك ظاهر شد ند . عبد الرحمن بمحض آغاز کُشتی حمله کرد وزیرگرفت وبعد روکرد وخواست کلید بکشد ، سیف پور به اوسهلت ند اد . د وباره عبد الرحمن خواست سگك بنشیند سیف پور کنارکشید وچون هیچکدام موفق بزد ن فنی نشد ند ، د اورسریاد اد . د رحملهٔ د وم که سریاد اد ه شد سیف پور به سرعت زیرگرفت وکُند ه کشید وبعد که عبد الرحمن بروی تشك افتاد سیف پورموفق شد د وبارکُت بشکند وحریف رانیم تیغ کند . . . . بعد ازشش د قیقه . . . . عبد الرحمن هنگامی که خاك نشست ، سیف پورچند بن بارکُند ه یك چاك کشید ومرتباً این فن راتکرارمی کرد . احساسات مرد م ، تشویق های وفریاد های بنفع سیف پورهرلحظه زیاد ترمیشد .

سرد اری کاملاً برید ه بود !

سرد اری سعی میکرد کُشتی رااد اره کند ولی یکمرتبه هم زیرگرفت اما کارتال معلوم بود که خیلی قد رت واستقامت بیشتری ازاود ارد . . . . سرد اری وقتی که ازکارتال زیرگرفت اوازتشك خارج شد . سرد اری بعد چند کند ه هم کشید ولی کارتال بد لش راسیزد ویکمرتبه د راین کند ه کشی هاوضع سرد اری رابخطراند اخت . سرد اری نیم تیغ شد ، کارتال فوراً سگك نشست . . . . . نکته ای که د راین مسابقه د ید ه شد ضعف سرد اری بود زیراوی بعد ازخاتمه شش د قیقه د یگر کاملاً برید ه بود .

xalvat.com

اجازهٔ کسب هیچگونه امتیازی به کشتی گیرترك نمی د اد !

رفتاری عبد الرحمن راسرد ست روی هوابلند کرد . کشتی گیرترك باحرکت بد ن بسرعت رفتاری رالنگ وآرنج کرد وروی پل برد . رفتاری ازپل خارج شد . . . . . هنوزلحظه ای نگذ شته بود که رفتاری حریف خود راخاك کرد . کشتی گیر ترك بایك حرکت سریع روکرد وروی رفتاری قرارگرفت . . . . د رین د ود قیقه رفتاری بیش ازچهار بار حریفش راازجاکند ولی عبد الرحمن بامهارت خود رااز دست اوخارج میساخت . د رد ود قیقه د وم رفتاری خاك شد عبد الرحمن آغازفعالیت کرد . رفتاری خاکش بسیارخوب بود اجازهٔ کسب هیچگونه امتیازی به کشتی گیرترك نمی د اد . د رآخرین د قایق د ود قیقه ، کشتی گیرترك که رفتاری راغافلگیرکرد ه بود بافن «اوج بند» رفتاری راروی پل برد واوراضربه کرد .

مرد م برای اوآب نبات می ریختند !

هنوزپنج ثانیه ازاول وقت نگذ شته بود ، حبیبی حریف خود راخاك کرد وباچند بن فن پی د رپی حریفش رازیروروکرد د رتمام مد ت مسابقه . . . . مرد م ازتریبونها برای حبیبی آب نبات می ریختند . . . . مسابقه سریاد امه یافت . هنوز یك د قیقه نگذ شته بود ، حبیبی مجد د اًخاك شد ولی ناگهان بایك حرکت سریع بافن «قفل قیصر» روکرد وحریفش راخاك نمود . . . . بعد که کشتی شروع شد ، عزت رفت برای فن پیچ پیچك ولی غلام روکرد . سالن ازتشویق برای غلام بخود می لرزید . . . زند ی رفت برای باراند از عزت بازهم فرارکرد . وقت اول تمام شد . . . . »

(اطلاعات هوائی ــ شمارهٔ ۷۳ ۷۲ (۲۸۷)

گاهی هم از بالای دیوار همسایه سر می کشد و دلبری می کند :

لَبِ بوم اومدی رُخ تازه کردی — قَدَت را با قَدم اندازه کردی
تو که پوشیده ای رَخت عروسی — مَکِش سُرمه که زخمم تازه کردی

خواهش دل درین ترانه به سادگی و بدون خجالت بیان می شود و هوس هیچگاه در لابلای لغات دو پهلو پنهان نیست.

به قُربون سَروسیمات گردم — بلاگردون سرتاپات گردم
چو دَکمه سَرنهم برروی سینَت — چو قیطون دور پِستونات گردم !

xx

شب مهتاب آیم پشت بونت — بگیرم پایهٔ تخت روونت
اگر صد شیر باشه پاسبونت — بدندون بَرکَنم خال از لبونت

ولی بدیهی است که همیشه عمل به این سادگی انجام نمی شود و باید فکر بیدار شدن همسایه ها را هم کرد و جواب آنها را داد :

شب مهتاب و گُرگون میدَرَن میش — دو زلفونت پریشون کن بیا پیش
اگر همسایه ؛ بیدار گشتن — بگو خیر خدا دادم به درویش !

و نیز همیشه ترانهٔ عشقی دربارهٔ دختر همسایه و نزدیک سروده نمی شود ؛ چه بسا که بین دل و دلدار فرسنگ ها فاصله است که درین موارد البته باید رنج سفر بخود هموار نمود ؛ ولی باز درین جا هم در فولکلور واقع بینی بیشتری دیده می شود — آدمی بعوض تخیّلات شاعرانه سوار بر اسب می شود و سراغ دیار یار را می گیرد :

خودم این جا و یارم گرمسیره — سر راهش درخت زنجبیله
درخت زنجبیلم دونه کرده — غم یارم منو دیوونه کرده

xx

الا اسب سیاه غوره پستون — رکابت نقره و زینت گلستون
اگر امشو بریارم رسونی — مرادت را دهد شاه خراسون

در سادگی و صفای این ترانه ای که بیان کنندهٔ حالت جذبه و مستی و نشاط و شور و شوق بی پیرایه و طبیعی است عاشق دلدادهٔ روستایی بی پیرایه و با سادگی با یار خود سخن می گوید و پروای قیود اجتماعی را ندارد :

وِلَم گُل از تو و گُل چیدن از من — لب لعل از تو و بوسیدن از من
دو پستونات بده در دست عاشق — تحمل از تو و مالیدن از من !

xx

ولا دختر ترا میخام چی میگی ؟ — چرا بر مادرت پیرت نمیگی ؟
که فردا شال و انگشتر بیارم — جواب شال و انگشتر چی میدی ؟

۲ — با آنکه راز و نیاز عاشقانه درین ترانه ها بخش مهمی را اشغال می کند ، باز بسیاری از جنبه های دیگر زندگی را نیز در آنها توان یافت مثلاً گاهگاه پاره ای مسائل اجتماعی و مشکلات روزمرهٔ زندگی عوام و گله از بی وفائی و ناپایداری روزگار و شکوه از زن ناسازگار و فرزند ناخلف همراه با پند و اندرز و راه حل جوئی و دلسوزی در آنها نمودار است :

زن بیوه اگر قومه اگر خویش — مثال مار و عقرب میزنه نیش
اگر خرجش کنی مرغ و مُسَمّا — همش یاد میکنه از شوهر پیش

xx

شبی رفتم بمهمون پدر زن — شراب خَلْر و با نون ارزن
هنی (هنوز) یک لقمه از نونش نخوردم — کمونم داد و گفتا پنبه ورزن

اما صرفنظر از سرکوفت زدن زن بیوه و بیان مزاحمت مادر زن و بی چشم و روئی پدر زن ، باید جوان ها را هم تربیت کرد

وراء زندگی را به ایشان آموخت. باید که آنها خندان و گشاده روی باشند و به ارزش پول و مال دنیایی ببرند :

جوون خوبه لَبش پُرخنده باشه — شکرگشج لبش واکده باشه
جوونی که نداره مال دنیا — بمیره بهتره تازنده باشه!

۳ ــ شرائط محلی . ــ تنوع اقوام و اختلاف قابل توجهی که در روش زندگی در نقاط مختلف ایران وجود دارد ، در مفاهیم فولکلور ایران بی اثر نیست، چنانکه مباحثی که در ترانه های ایران بحث می شوند همه جا با هم یکسان نیستند و با شرائط زیستی هر منطقه فرق می کنند . آنچه در فولکلور کرمان و بلوچستان دیده می شود در ترانه های گیلان و مازندران نمی توان دید . محیط جغرافیائی در پی ریزی و ساختمان این ترانه ها نقش اساسی دارد . مثلاً در ترانه های عشقی که همیشه امیال و غرائز کوهستانی با همه حالت طبیعی و معصومی که دارد برآورده نمی شود ، موانعی که بر سر راه عاشق دلخسته وجود دارد بحسب نوع محیط و تربیت جنسی منطقه با هم متفاوتست . ناگفته نماند که در هر حال التفات و توجه یار علاج همهٔ گرفتاری هاست!

سرم درد و سرم درد و سرم درد — نمی دونم چرا رنگم شده زرد
همه گوین ز گرمای زمینه — خودم دونم ز عشق نازنینه

×××

سرم درد میکنه صندل بیارین — حکیم از ملک اسکدر بیارین
حکیم از ملک اسکدر نه چندون — عرق از سینهٔ دلبر بیارین

۴ ــ خرافات و اوهام . ــ خیال ، ترس و اعتقادات بی پایه ای که در درون بشر ابتدائی موجود است درباره ای ترانه های فولکلوری نیز ملاحظه می شود . اعتقاد به بعضی مراسم و چاره جوئی های بی ربط و اساس مانند ترانهٔ زیر که برای احضار کسی خوانده می شود از این قبیل است :

السون وبلسون — بحق شاه خراسون — فلانی را برسون
اگه نشسته وایسونش — اگه وایساده بدونش — سیرو پیاز و ترخون — بکن تو دلش بچرخون

علی حائری ــ روحانی

xalvat.com

++++++++++++++++++

از جالب ترین حوادث ایران

(بقول روزنامهٔ اطلاعات)

در یکی از روزهای این هفته، در خانه ای واقع در بخش بیست ویک (تهران) بین صاحبخانه بنام ربابه خانم و همسایه اش اشرف نعمتی بر سر جارو کردن حیاط دعوا شد و پس از اینکه جنگ مغلوبه شد پای همسایه شکست و ربابه به اتفاق همسرش احمد به کلانتری بیست ویک جلب شدند . در فرصتی که احمد به انتظار رسیدگی در اطاق دیگری نشسته بود ، شکایتی به نظم نوشته و به رئیس کلانتری داد . این متن شکایت منظوم ایشان است :

ای پایه مقام تو برتر ز آسمان — ای مظهر عدالت، ای ملجأ روان
ای حضرت رئیس به عرضم بده گوش — تا در تلاطم آورمت من از این بیان
زنها نموده اند بهم گفتگوی چند — تقصیر من چه بود ندانم در این میان
در روز جنگ بنده بشمیران برفته ام — از بهر کسب و کار برای دو لقمه نان
سید نعمتی ز اهل ورامین بخانه ام — مستأجرست یک دو سه ماهی است اندر آن
گویا زنم بخانم او گفته «تا به کی — جارونمی ثنی و نظافت تو ای فلان!»
جز این نبود حرف بپا گون توقسم — تحقیق کن ز اهل محل باد و پاسبان
شصت سال رفته است ز عمرم در این زمان — موری نکرده ام لگد، ای سرور زمان
من را عبث به تهمت ناحق گرفته اند — رحمی نما کنون بمن زار و ناتوان

(اطلاعات هوائی ــ شمارهٔ ۲۸۸۱)

آمار دانشجویان ایرانی در اروپا

××××××××××××××××××××××

در سال تحصیلی ۳۸ – ۱۳۳۷ (۵۹ – ۱۹۵۸) ۶۷۷۶ نفر از ایرانیان در کشورهای اروپائی به تحصیل مشغول بوده اند. ۲۲٫۷٪ از این عده را (۱۵۳۸ نفر) دانش آموزان دبستان ها یا دبیرستان ها تشکیل می دهند. قسمت اعظم این عده در کشور انگلستان (۱۰۰۰ نفر) و بقیه در دو کشور آلمان (۵۰۰ نفر) و فرانسه (۳۸ نفر) بسر می برند.

عده کسانی که در کشورهای اروپا به تحصیلات دانشگاهی مشغولند ۵۲۳۸ نفر است. توزیع این عده در میان کشورهای اروپائی از هیچ اصل و اساسی پیروی نمی کند. برای وزارت فرهنگ تحصیل در «جابلقا» و «جابلسا» یکیست. مردم هم که اغلب از اوضاع اجتماعی و علمی و فرهنگی کشورهای خارج بی خبرند، در انتخاب محل تحصیل خود یا فرزندانشان یا به گفته ها و معتقدات بی پایه عوام توجه می کنند (فلان کشور محل عیش و عشرت است نه درس و تحصیل، مردم فلان مملکت نمونه و سرمشق ادب و اخلاقند پس به آنجا رویم که بیشتر در امان باشیم، مهندسین و متخصصین فلان کشورند که بیکباره پدید از روی اسرار ازل وابد برداشته اند، و.....) و یا به حساب ارزانی و گرانی هزینه زندگی. مسلم است که چنین انتخابی نمی تواند همواره صلاح و خیر دانشجو را همراه داشته باشد.

بدیهی است که تحصیل هرچیزی در هرجا پسندیده نیست. اکنون که دانشجوئی، هزینه ای می کند تا در کشوری خارجی به تحصیل پردازد، باید کوشش شود تا وی در بهترین شرائط ممکن، در بهترین و مفیدترین دانشکده ممکن بکار و تحصیل مشغول شود. مسلمست که در تعیین و تشخیص چنین دانشکده هائی، گذشته از قدرت علمی و صلاحیت فرهنگی، باید درجه سازگاری محیط و تعلیمات هر کشور را با دانشجویان ایرانی از نظر دور نداشت.

xalvat.com

در شرائط کنونی، تعداد دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف اروپائی بقرار زیرست:

کشور	نفر	چند در صد
جمهوری متحده آلمان غربی	۳۷۰۰	٪ ۷۰
انگلستان	۲۵۶	٪ ۵
فرانسه	۵۲۴	٪ ۱۰
سوئیس	۲۹۵	٪ ۶
اتریش	۳۰۰	٪ ۶
ایتالیا	۸۰	٪ ۱٫۵
بلژیک	۶۰	٪ ۱٫۲
هلند	۱۲	
سوئد	۲	٪ ۰٫۳
کل دانشجویان ایرانی در اروپا	۵۲۳۸	۱۰۰

دانشجویان ایرانی دانشگاه های سوئیس :

دانشگاه ژنو	۱۷۸
— لوزان	۷۱
— نوشاتل	۱۵
— زوریخ	۸
— فریبورگ	۸
— بال	۲
— برن	۲
— سنگال	۲
جمع کل	۲۸۷

xalvat.com

به این رقم باید ۱۷ نفر را که در رشته های زیر تحصیل می کنند اضافه نمود :

لا براتوارچی	۱
قابلگی	۷
مدرسه فنی	٤
هنرستان موسیقی	۱
— صنعتی	۲
هنرهای زیبا	۲

دانشجویان ایرانی در انگلستان :

××××××××××××××××

پزشکی	۵۰
فنی	٤۰
حقوق و اقتصاد	٤۵
رشته های مختلف (نقاشی، هنرهای زیبا وغیره)	۱۲۱
عده کل دانشجویان	۲۵٦

آمار دانشجویان ایرانی در هانور (آلمان غربی)

××××××××××××××××××××××××

(شش ماهه تابستانی ۱۹۵۹)

بموجب آمار رسمی دانشگاه، در شش ماهه تحصیلی جاری در دانشگاه فنی هانور ۳٦ دانشجوی ایرانی بترتیب در سه دوره : ماقبل امتحان دیپلم مهندسی، پس از آن دوره کنر امشغول تحصیل بودند (توضیح آنکه در دانشگاه های فنی آلمان قبل از امتحان نهائی دیپلم مهندسی، یک دوره امتحانات ماقبل دیپلم وجود دارد که حدود ارزش آن لیسانس مهندسی ایران است زیرا در اکثر دانشگاه های مزبور فارغ التحصیلان مهندسی هنرسرای عالی و دانشکده فنی تهران ارزش تحصیلی مدارکشان برابر امتحان فوق شناخته می شود) .

رشته های تحصیلی د انشجویان ایرانی د رهانورومراحل مختلف تحصیلی ایشان بقرارزیرست :

رشته تحصیلی	عد ه د انشجویان	پیش ازامتحان ماقبل د یپلم	پس ازامتحان ماقبل د یپلم	د کترا
شیمی	۷ نفر	٤ نفر	۳ نفر	—
ماشین	۵نفر	۵ —	—	—
الکتروتکنیك (برق)	۷ —	۵ نفر	۲ نفر	—
راه وساختمان	۷ نفر	٦ نفر	—	۱ نفر
معماری	۵ نفر	۳ نفر	۲ نفر	—
باغبانی	۱ نفر	—	۱ نفر	—

عمناً ٤ نفرد رانستیتوی اکتشافی نفت د رزشتهٔ د کترای نفت مشغول تحصیل می باشند ، د ونفرد رمد رسهٔ هنرهای زیباد رزشتهٔ معماری د اخلی (ترتیبی) ویك نفرد رمد رسهٔ مهند سی د رزشتهٔ برق بتحصیل اشتغال د ارند .

علاوه برد انشجویان فوق ، چهارنفرنیزد رد انشکد هٔ د امپزشکی مشغول گذ راند ن د وران کاراموزی یاتخصصی هستند ود ونفرازد انشجویان پزشکی د رییمارستان های هانورد وران کارورزی د وساله وتخصصی خود راطی می نمایند .

یك نفرازد انشجویان ایرانی د رهانورازمحصلین د ولتی است ، ۲۷ نفرازوزارت فرهنگ کمك هزینه می گیرند . بقیه د انشجویان بعلت اینکه پس ازتصویب قانون مربوط به کمك هزینه (۲۳ تیر ۱۳۳٦) د رهانورمشغول تحصیل شد ه اند ، متأسفانه ازکمك هزینه د ولتی هنوزبی بهره اند .

xalvat.com

اخبارانجمن د انشجویان ایرانی د رانگلستان

××××××××××××××××××××××××

۱ــ د رجلسهٔ عمومی انجمن به تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۹ اشخاص زیر برای یکسال به سمت عضوهیأت مد یرهٔ انجمن انتخاب شد ند :

۱ــ حسن رسولی (رئیس)
۲ــ د کتر ثابتیان (منشی)
۳ــ ژیلا سیاسی (خزانه د ار)
٤ــ شیرین مهد وی (عضو)
۵ــ پرویز نیکخواه (عضو)

۲ــ د رجلسهٔ عمومی انجمن به تاریخ ۲۹ مه ۱۹۵۹ اشخاص زیربه سمت عضوهیأت تحریریهٔ نشریات انجمن انتخاب شد ند :

۱ــ حمید عنایت (سرد بیر)
۲ــ شیرین نفیسی
۳ــ مهرد اد بهار
٤ــ هوشنك مهرائین
۵ــ حمید محامد ی
٦ــ مسعود حقوقی

اخبارسازمان د انشجویان ایرانی د رهامبورگ

××××××××××××××××××××××××

۱ــ بنابد عوت هیأت اجرائیه (شش ماهه زمستانی) ، د رماه آوریل سال جاری جلسهٔ عمومی سازمان د انشجویان ایرانی مقیم هامبورگ برقرارگرد ید وپس از گزارش هیأت اجرائیه ، انتخابات جد ید بعمل آمد واشخاص زیربسمت عضوهیأت اجرائیه

شش ماهه تابستانی انتخاب شدند :

۱ــ اکبر مرتضوی (دبیر سازمان) ۴ــ ابراهیم فتحی (دبیر ارتباطات)
۲ــ مهرانگیز عرفانی (دبیر مالی) ۵ــ محمد جاسمی (دبیر تشکیلات)
۳ــ غلامحسین فروغی (دبیر تبلیغات)

۲ــ در ماه ژوئیه ، سازمان به ابتکار جالبی دست زد : به این معنی که مجلس جشنی به افتخار میزبانان آلمانی دانشجویان ایرانی در هامبورگ ترتیب داد و به میزبانی که مدت بیشتری مهمان ایرانی داشته است هدیه ای تقدیم نمود . بی شک تظیر این ابتکارات باعث تحکیم روابط دوستی دانشجویان ایرانی مقیم ممالک خارجی با صاحبخانه هایشان خواهد بود .

۳ــ در نتیجه اقدامات و فعالیت های هیأت اجرائیه سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ ، کارخانه دارو ــ سازی شرینگ (آلمان غربی) ازسی نفر از دانشجویان پزشکی و دکتران ایرانی در هامبورگ دعوت نمود تا در مدت سه روز مهمان شرینگ باشند و از آن کارخانه دیدن کنند . تمام مخارج رفت و برگشت و غذا و مسکن در این سه روز بوسیله کارخانه مزبور پرداخت شد و دانشجویان مسافرت علمی بسیار جالب و تفریح آموزنده ای نمودند .

اخبار سازمان دانشجویان ایرانی در هانور
××××××××××××××××××××

۱ــ جلسه عمومی سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور در روز ۲۰ آوریل ۱۹۵۹ در اتاق دانشجویان خارجی جهت انتخاب هیأت کاردران جدید برای دوره شش ماهه (زمستر) تحصیلی تابستانی ۱۹۵۹ تشکیل شد . پس از استماع گزارش هیأت کاردران سابق درباره فعالیت های سازمان در شش ماهه زمستانی گذشته ، اخذ رأی برای تعیین هیأت کاردران جدید بعمل آمد و اشخاص زیر بعنوان عضو هیأت کاردران جدید انتخاب شدند :

۱ــ مهدی آریان ۴ــ زمانفر
۲ــ بیت الله ۵ــ فهیمی .
۳ــ دائمی

۲ــ سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور در شش ماهه تابستانی جاری بمنظور شناسائی ایران به مردم آلمان در تاریخ سوم ژوئیه ۱۹۵۹ در یکی از سالن های بزرگ دانشگاه فنی هانور مجلس سخنرانی با شکوهی با شرکت عده کثیری از استادان دانشگاه منجمله رئیس اداره امور خارجی هاردر دانشگاه و دانشجویان و علاقمندان برپا نمود و در طی آن آقای دکتر مهندس سرعت الله داود زاده سخنرانی مبسوطی درباره ایران ایراد نمودند و در پایان عکس های رنگی مختلفی از ایران نمایش داده شد .

xalvat.com

تشکر و تذکر

بموجب قوانین رایج در فرانسه ، تنها خارجیانی در این کشور حق گرفتن امتیاز و انتشار مجله ای را دارند که پروانه اقامت دهساله داشته باشند . چون دانشجویان ایرانی در فرانسه چنین پروانه اقامتی ندارند ، برای انتشار نامه پارسی ما از دوست ارجمند و بزرگوارمان آقای دکتر علی اصغر حریری ــ که سالیان دراز است در این دیار بسر می برند ــ تقاضی نمودیم امتیاز نشر نامه پارسی را به نام خود از مقامات فرانسوی کسب کنند و آن را در اختیار ما بگذارند . ایشان نیز محبت نمودند و چنین کردند . اینک اداره کنندگان نامه پارسی ، از جانب تمامی دانشجویان و بسهم خود از ایشان صمیمانه سپاسگزاری می ــ نمایند . ــ ضمناً برای اگاهی همگان یادآور می شویم که آقای دکتر حریری ، گرچه همکار صمیمی نامه پارسی می باشند و ما امید ــ واریم همواره از همکاری ارزنده ایشان بهره مند شویم ، در کار اداره این مجله بهیچوجه دخالتی ندارند .

« نامهٔ پارسی »

نامه پارسی

مجله فرهنگی، علمی و هنری ایرانیان در اروپا

سه ماه یکبار منتشر میشود

xalvat.com

نشانی مرکز مجله:

Revue Persane
c/o Pichdad
55, Rue Caulaincourt
Paris (18°) FRANCE

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

NAME-YE PARSI
(Revue Persane)

Directeur : Dr.A.-A. HARIRI

Revue Trimestrielle

1ère année N° 2 Octobre 1959

Imprimeur :

Les Impressions Commerciales
55, rue d'Amsterdam Paris

صاحب امتیاز: دکتر علی اصغر حریری

زیر نظر هیئت تحریریه

«نامهٔ پارسی» بهمّت و با همکاری دانشجویان ایرانی در اروپا انتشار می یابد و نشانه ای از کوشش های فرهنگی و علمی و هنری ایشانست. هر نوشتهٔ علمی و فرهنگی که ارزش طبع و نشر داشته باشد، در اوراق این مجله آزادانه مورد بحث و وجود دارد و بدون تغییر و تحریف به چاپ می رسد. هر نویسنده خود مسئول افکار و عقاید یست که در مقالهٔ خویش بیان می دارد.

xalvat.com

در شمارهٔ آینده:

صد واژه اقتصادی	زیلا سیاسی	(انگلستان)
اصول علمی شهرسازی (طرح و شهران بزرگ)	حسن قاضی	(فرانسه)
گرسنگی	امیر پیمنداد	(فرانسه)
زرتشت مقدّس	محمد جاسمی	(آلمان)
خرج و دخل مملکتی (نظری به بودجهٔ کل کشور)	ناصر پاکدامن	(فرانسه)

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx